

تهیه و تنظیم :

احسان محسنی

جزوه آرایه های ادبی کنکور ۱۳۹۹

آرایه ها

ردیف

تشبیه

چیزی را به چیز دیگر «مانند» کردن / ادعای همانندی میان دو چیز

- ۱- مشبه : چیزی که قصد مانندکردن آن را داریم.
 ۲- مشبه به: چیزی که مشبه به آن مانند می شود.
 ۳- ادات تشبیه: واژه ای که نشان دهنده پیوند شباهت است.
 مثال ← هم چون، چو، چون، گویی، به کردار، به سان و ...
 ۴- وجه شبه: ویژگی مشترک میان مشبه و مشبه به
مهم ← ویژگی بارز مشبه به

ارکان تشبیه

نکته (برای فهم یک تشبیه باید به سراغ مشبه به رفت که مهم ترین پایه ی تشبیه است.

مثال:

(۱) روز چو شمعی به شب، زودرو و سرفراز
 شب چو چراغی به روز، کاسته و نیم تاب

مشبه ادات مشبه به وجه شبه
 مشبه ادات مشبه به وجه شبه

(۲) گرت زدست برآید چو نخل باش کریم
 ورت به دست نیاید چو سرو باش آزاد

مشبه ادات مشبه به وجه شبه
 مشبه ادات مشبه به وجه شبه

انواع تشبیه:

- ۱- مشبه + مشبه به + ادات + وجه شبه
 (مثال) ایام گل چو عمر به رفتن شتاب کرد
 ۲- مشبه + مشبه به + ادات
 (مثال) چو دریای خون شد همه دشت و راغ
 ۳- مشبه + مشبه به + وجه شبه
 (مثال) که نیام کوهم ز صبر و حلم و داد

(۱) تشبیه گسترده

۲- تشبیه فشرده :

فقط دو رکن اصلی دارد: مشبه و مشبه به

(۱) غیر ترکیبی :

تو سرو جویباری ، تو لاله بهاری
تو یار غمگساری ، تو حور دل ربایی

(۲) ترکیب اضافی :

گنج ادب / داغ محبت / نور هدایت / کنج عزلت / چراغ علم

مثال های مهم تشبیه:

۱- چو دریای خون شد همه دشت و راغ
تشبیه ۱ ← دریای خون
تشبیه ۳ ← جهان به شب
جهان چون شب و تیغها چون چراغ
تشبیه ۲ ← دشت و راغ به دریای خون
تشبیه ۴ ← تیغ به چراغ

۲- دست از مس وجود چو مردان ره بشوی
تشبیه ۱ ← مس وجود
تشبیه ۳ ← کیمیای عشق
تا کیمیای عشق بیابی و زر شوی
تشبیه ۲ ← توبه مردان ره
تشبیه ۴ ← همانند زرشوی

۳- ز بهر دانه خالت همیشه مرغ دلم
تشبیه ۱ ← دانه خال
تشبیه ۳ ← دام زلف
به دام زلف توگر مبتلاست گو می باش
تشبیه ۲ ← مرغ دل

۴- آن قطره باران که برافتد به گل سرخ
مشبه
چون اشک عروسی است برافتاده به رخسار
مشبه به

۵- کنیزان و غلامان گرد خرگاه
مشبه
ثریاوار گرد خرمن ماه
مشبه به

۶- خروش سیل حوادث بلند می گوید.

۷- من لاله آزادم من زاده فریادم.

۸- مرغ دل تا دام زلف و دانه خال تو دید
تشبیه ۱ ← مرغ دل
تشبیه ۴ ← طایر اندیشه
طایر اندیشه ام افتاد در دام هوس
تشبیه ۲ ← دام زلف
تشبیه ۵ ← دام هوس
تشبیه ۳ ← دانه خال

جزوه آرایه های ادبی کنکور ۱۳۹۹

۹- تو بهاری تو بُتی آتش جانی سروی من همان خاک رهم آتش عشقت کفتم

۱۰- پروردگارا روا مدار در ظلمات جهل و ظلال از چراغ هدایت به دورا فتم.

تعدادی از مثال های مهم تشبیه سال دوازدهم :

(۱) بارانِ رحمت بی حسابش همه را رسیده و خوان نعمت بی دریغش همه جا کشیده. پردهٔ ناموس بندگان به گناه فاحش ندرد و وظیفهٔ روزی به خطای مُنکر نبرد. فراش باد صبا را گفته تا فرش زُمردین بگسترند و دایهٔ ابر بهاری را فرموده تا بنات نبات در مهد زمین بپرورد. درختان را به خلعت نوروزی قبای سبز ورق دربر گرفته و اطفال شاخ را به قُدم مَوَلَسِم ربیع، کلاه شکوفه بر سر نهاده.

(۲) چه غم دیوارِ امت را که دارد چون تو پشتیبان؟ چه باک از موج بحر آن را که باشد نوح کشتیبان

(۳) واصفان حلیهٔ جمالش به تحیر منسوب ۷ که: ما عَرَفْنَاكَ حَقَّ مَعْرِفَتِكَ.

(۴) یکی از صاحب دلان سر به جیبِ مراقبت فروبرده بود و در بحر مکاشفت مستغرق شده

(۵) دست از مس وجود، چو مردانِ ره بشوی تا کیمیای عشق بیابی و زر شوی

(۶) نالهٔ مرغ اسیر این همه بهر وطن است مَسَلک مرغ گرفتار قفس، هم چو من است

(۷) در دفتر زمانه فتد نامش از قلم هر مَلّتی که مردم صاحب قلم نداشت

(۸) تا واره‌ی از دم ستوران وین مردم نحس دیو مانند

(۹) بنواخت ز خشم بر فلک مشت آن مشت تویی تو ای دماوند

(۱۰) تو مشت درشت روزگاری از گردشِ قرن ها پس افکند

(۱۱) برکن ز بن این بنا که باید از ریشه، بنای ظلم برکند

(۱۲) آتش است این بانگ نای و نیست باد هر که این آتش ندارد، نیست باد

(۱۳) آتش عشق است کاندَر نی فتاد جوشش عشق است کاندَر می فتاد

(۱۴) چون من در آن حضرت رسم و تاب آفتاب آن جمال بر من زند، مرا از خود یاد نیاید

(۱۵) عشق، آتش است، هر جا که باشد، جز او رخت، دیگری ننهد

(۱۶) آیینۀ نگاهت، پیوند صبح و ساحل لبخند گاه گاهت، صبح ستاره باران

(۱۷) پیش از من و تو بسیار بودند و نقش بستند دیوار زندگی را زین گونه یادگاران

(۱۸) وین نعمهٔ محبت بعد از من و تو ماند تا در زمانه باقی است آواز باد و باران

(۱۹) جزیره های کوچک و بزرگ، مثل وصله های رنگارنگ بر طیلسان آبی مدیترانه دوخته شده است.

- ۲۰) آخرین چراغ امپراتوری روم را موسولینی روشن کرد
- ۲۱) صد تیغ جفا بر سر و تن دید یکی چوب تا شد تهی از خویش و نی اش نام نهادند
- ۲۲) چون نعمتی پدید آید، بر مرکب شکر نشینم. چون بلایی پدید آید، بر مرکب صبر نشینم. و چون طاعتی پیدا گردد، بر مرکب اخلاص نشینم
- ۲۳) همه چشم ها به او بود که چراغ علم و فلسفه و کلام را روشن نگاه دارد
- ۲۴) در آن هنگام که بهار حیات علمی و اجتماعی اش فرا رسیده بود، ناگهان منقلب شد.
- ۲۵) تابستان وصال، امید بخش و گرم و مهربان و نوازشگر می آمد
- ۲۶) ما را از غربت زندان شهر به میهن آزاد و دامن گسترمان، کویر می بُرد
- ۲۷) عطر الهام را در فضای اسرارآمیز آن استشمام کرده است
- ۲۸) آسمان کویر، این نخلستان خاموش و پر مهتابی
- ۲۹) هرگاه مشت خونین و بی تاب قلبم را در زیر باران های غیبی سکوتش می گیرم
- ۳۰) این دریای سبز معلقی که بر آن مرغان الماس پر، ستارگان زیبا و خاموش، تک تک از غیب سر می زنند
- ۳۱) گل های الماس شکفتند و قندیل زیبای پروین سر زد
- ۳۲) آن باغ پر از گل های رنگین و معطر شعر و خیال و الهام و احساس که قلب پاک کودکانه ام همچون پروانه شوق در آن می پرید در سموم سرد این عقل بی درد و بی دل پژمرد
- ۳۳) شاهد نیاز نیست که در محضر آورند در دادگاه عشق رگ گردنت گواه
- ۳۴) اگر کوه آتش بود بسپریم ازین، تنگ خوار است اگر، بگذرم
- ۳۵) گرچه بیرون تیره بود و سرد، همچون ترس / ... قهوه خانه گرم و روشن بود، همچون شرم
- ۳۶) و دَمَش، چونان حدیث آشنایش گرم
- ۳۷) چوب دستی منتشا مانند در دستش
- ۳۸) همگنان خاموش، / گرد بر گردش، به کردار صدف بر گرد مروارید، پای تا سر گوش
- ۳۹) آن که هرگز چون کلید گنج مروارید / گم نمی شد از لبش لبخند
- ۴۰) چاه چونان ژرفی و پهنایش، بی شرمیش ناباور و غم انگیز و شگفت آوذ
- ۴۱) پهلوان هفت خوان، اکنون طعمه دام و دهان خوان هشتم بود
- ۴۲) صدای شوم و نامردانه اش در چاه سار گوش می پیچید
- ۴۳) مرد نقال از صدایش ضجه می بارید و نگاهش مثل خنجر بود
- ۴۴) به دشت دل گیاهی جز گل رویت نمی روید من این زیبا زمین را آزمودم میهن ای میهن
- ۴۵) عاشق آن باشد که چون آتش بود گرم رو، سوزنده و سرکش بود
- ۴۶) چون بتابد آفتاب معرفت از سپهر این ره عالی صفت...
- ۴۷) گردنش مثل گردن همان غاز مادرمده ای بود که در همان ساعت در دیگ مشغول کباب شدن بود
- ۴۸) صدایش بریده بریده از نی پیچ حلقوم بیرون آمد
- ۴۹) غاز گلگونم، طعمه این جماعت کرکس صفت شده، در گورستان شکم آقایان ناپدید گردید

تهیه و تنظیم :

احسان محسنی

جزوه آرایه های ادبی کنکور ۱۳۹۹

۵۰) خنده تو برای دستان من شمشیری است آخته

۵۱) ای فکر دور پرواز من ، بال های عقاب آسایت را از پرواز بازدار و تو ای کشتی تندرو خیال من ، همین جا لنگر انداز

تمرین کاربردی (در مثال های زیر تشبیه را بیابید.

۱- صبا کجاست که این جان خون گرفته چو گل / فدای نکهت گیسوی یار خواهم کرد

۲- دلاچو غنچه شکایت زکار بسته مکن / که باد صبح، نسیم گره گشا آورد

۳- به سان سوسن اگر ده زبان شود حافظ / چو غنچه بیش تو آش مهر بر دهان باشد

۴- درخت دوستی بنشان که کام دل به بار آرد / نهال دشمنی برکن که رنج بی شمار آرد

۵- همچو سایه پی خورشید رخت چون نرود / دل که در گردنش از زلف تو مشکین رسن است

۶- گشتم از اشک ندامت مخزن گنج گهر / خانه من چون صدف معمور از این باران شده

۷- می ترسم از خرابی ایمان که می برد / محراب ابروی تو حضور نماز من

۸- سیل سرشک ما زدلیش کین به در نبرد / بر سنگ خاره قطره باران اثر نکرد

۹- گرت زدست برآید چو نخل باش کریم / ورت زدست نیاید چو سروباش آزاد

۱۰- چون آینه حال نقش تو در دل بگرفته است / دل در سر زلف تو فرورفته چو شانه است

۱۱- تا که عشقت مطربی آغاز کرد / گاه چنگم، گاه تارم روز و شب

۱۲- دام شب آمد و جانهای خلاق بر بود / چون دل مرغ در آن دام تپیدم همه شب

۱۳- گرچه از شمع تر می سوخت چو پروانه دلم / گرد شمع رخ خوب تو پریدم همه شب

۱۴- تو خود ای گوهر یک دانه کجایی آخر / کز غمت دیده مردم همه دریا باشد

۱۵- ای در کمند زلفک تو حلقه فریب / وی در کمان ابروی تو ناوک حیل

۱۶- من آن شهرم که سیلاب محبت ساخت ویرانم / تو آن گنجی که در ویرانه دلها وطن داری

۱۷- از درون تو بود تیره جهان چون دوزخ / دل اگر تیره نباشد همه دنیاست بهشت

۱۸- دجله اشک از بهار شوق طغیان کرده است / رازهای سینه را خاشاک طوفان کرده است

۱۹- جهان زمین و سخن تخم و جانت دهقان است / به کشت باید مشغول بود دهقان را

۲۰- گر عشق بسوزد دم عجب نیست / کاو آتش تیز و من حریرم

۲۱- یکی خندان به سان برق لامع / یکی گریان مثال ابر بهمن

۲۲- کوهی است غم عشق تو، مویی است تن من / هرگز نتوان کوه به یک موی کشیدن

۲۳- این نان و آب چرخ چو سیل است بی وفا / من ماهی ام، نهنگم عمانم آرزوست

۲۴- مزرع سبز فلک دیدم و داس مه نو / یادم از کشته خویش آمد و هنگام درو

تهیه و تنظیم :

احسان محسنی

جزوه آرایه های ادبی کنکور ۱۳۹۹

۲۵- فراز و نشیب بیابان عشق دام بلاست / کجاست شیردلی کز بلا نپرهیزد

۲۶- لب تات در لطافت لاله سیراب را ماند / دلم در بی‌قراری چشمه سیماب را ماند

۲۷- بر تیر جورتان ز تحمل سپر کنیم / تا سختی کمان شما نیز بگذرد

۲۸- چون پیاله دلم از توبه که کردم بشکست / همچو لاله جگرم بی می و میخانه بسوخت

۲۹- از هر کرانه تیر دعا کرده‌ام روان / باشد کزین میانه یکی کارگر شود

۳۰- نیست بر لوح دلم جز الف قامت دوست / چه کنم حرف دگر یاد نداد استادم

۳۱- امروز که مرغان چمن در طیران‌اند / مرغ دل من بی‌پروبال، و بال است

استعاره

در آرایه استعاره، یکی از طرفین اصلی تشبیه (مشبه یا مشبه به) حذف شوند

آرایه تشبیه، ادعای همانندی و آرایه استعاره، ادعای یکسانی می‌کند.

استعاره بر دو نوع است: مصرحه و مکنیه

استعاره مصرحه:

۲

ذکر «مشبه به» به تنهایی سبب پیدایش استعاره مصرحه است. به تعبیر ساده‌تر، استعاره مصرحه، تشبیهی است که مشبه

آن حذف گردد و با بیان مشبه به، در ذهن اراده می‌شود.

مثال:

(۱) شمس و قمر آمد، سمع و بصرم آمد

← معشوق به شمس و قمر تشبیه شده است اما چون طرف اول تشبیه، یعنی مشبه، نیامده است، استعاره مصرحه داریم.
به بیان ساده تر، مقصود شاعر این بوده است: معشوق من که مانند شمس و قمر است، آمد.

(۲) در این بازار اگر سودی است با درویش خرسند است

← دنیا به بازار تشبیه شده است.

مقصود شاعر این بوده است: دنیا مانند بازار است، چون دنیا (مشبه) حذف شده آرایه استعاره مصرحه به وجود آمده است.

(۳) مرا در خانه سروی است کاندر سایه قدش / فراغ از سرو بستانی و شمشاد چمن دارم

← معشوق در بلند قدی، به سرو تشبیه شده است.

معشوق، مشبه محذوف است ← استعاره مصرحه

(۴) چو تنها ماند ماه سرو بالا / فشاند از نرگسان لولوی لالا

← معشوق به ماه تشبیه شده و مشبه محذوف است

چشمان، به گل نرگس تشبیه شده و مشبه محذوف است

اشک، به مروارید (لؤلؤ) تشبیه شده و مشبه محذوف است

(۵) مرا برف باریده بر پر زاغ / نشاید چو بلبل تماشای باغ

← سفیدشدن موهای سر، مانند برفی است که روی سر باریده، مشبه محذوف است

رنگ مشکی موهای سر، مانند پر زاغ است، مشبه محذوف است

استعاره مکنیه:

مشبیه است که به همراه یکی از اجزا یا ویژگی های مشبه به می آید، به بیان دیگر در استعاره مکنیه، مشبه به، محذوف است

مثال:

(۱) به صحرا شدم، عشق باریده بود

← عشق مانند باران می بارد. باران، مشبه به محذوف است

تهیه و تنظیم :

احسان محسنی

جزوه آرایه های ادبی کنکور ۱۳۹۹

۲) هر کاو نکاشت مهر و ز خوبی گلی پخید

← مهر مانند دانه‌ای است که کاشته و خوبی مانند گلی است که چیده می‌شود و مشبیه به محذوف است

۳) بر جان‌های ما جز الطاف و مرحمت خود منگار

← جان مانند لوحی است که روی آن نوشته می‌شود و مشبیه به محذوف است

۴) اشتیاق تو مرا سوخت

← اشتیاق تو مانند آتشی است که مرا می‌سوزاند و مشبیه به محذوف است

نکته (تمام اضافه‌های استعاری، استعاره مکنیه هستند.

مثال:

۱) تو را ز کنگره عرش می‌زنند صغیر

(۱) (۲)

← (۲) مانند دارای (۱) است ← عرش مانند کاخ دارای کنگره است.

۲) فردا که پیشگاه حقیقت شود پدید

(۱) (۲)

← (۲) مانند دارای (۱) است ← حقیقت مانند خانه ای دارای پیشگاه است.

← ۳) کسی شکفتن صبح را باور نداشت

(۱) (۲)

← (۲) مانند دارای (۱) است ← صبح مانند گل می شکفت.

۴) در نابسته احسان گشاده است

(۱) (۲)

← (۲) مانند دارای (۱) است ← احسان (نیکوکاری) مانند خانه ای دارای در است.

نکته (استعاره مکنیه‌ای که مشبه به محذوف آن، انسان باشد، تشخیص است.

به عبارتی، هر تشخیصی، استعاره مکنیه نیز است ولی هر استعاره مکنیه‌ای، تشخیص نیست.

مثال:

(۱) کس چو حافظ نگشود از رخ اندیشه نقاب

(۱) (۲)

← (۲) مانند دارای (۱) است ← اندیشه مانند انسان دارای چهره است.

(۲) آسمان تعطیل است / بادها بیکارند / ابرها خشک و خسیس، حق حق گریه خود را خوردند

← (۲) مانند دارای (۱) است ← آسمان مانند کارخانه‌ای تعطیل است ← استعاره مکنیه

← (۲) مانند دارای (۱) است ← بادها مانند انسان‌ها بیکار هستند ← استعاره مکنیه و تشخیص

← (۲) مانند دارای (۱) است ← ابرها مانند انسان گریه می‌کنند ← استعاره مکنیه و تشخیص

(۳) شب ایستاده است / خیره نگاه او / بر چارچوب پنجره من /

← ایستادن و نگاه کردن شب، از ویژگی‌های انسان است ← استعاره مکنیه و تشخیص

(۴) دیده ی عقل مست تو، چرخه چرخ پست تو / گوش طرب به دست تو، بی تو به سر نمی‌شود.

(۱) (۲) (۱) (۲)

← (۲) مانند دارای (۱) است ← عقل مانند انسان دارای چشم است ← استعاره مکنیه و تشخیص

← (۲) مانند دارای (۱) است ← طرب مانند انسان دارای گوش است ← استعاره مکنیه و تشخیص

(۵) گاه تنهایی / صورتش را به پس پنجره می‌چسبانید / شوق می‌آمد / دست در گردن حس می‌انداخت / فکر بازی می‌کرد

← صورت تنهایی، آمدن شوق، دست در گردن انداختن شوق، بازی کردن فکر از ویژگی‌های انسان است

← استعاره مکنیه و تشخیص

تهیه و تنظیم :

احسان محسنی

جزوه آرایه های ادبی کنکور ۱۳۹۹

نکته (منادا قراردادن غیرانسان، استعاره مکنیه و تشخیص است.

مثال:

(۱) ای بخارا. شادباش و دیرزی

← مخاطب قراردادن شهر بخارا، استعاره مکنیه و تشخیص است زیرا وقتی با یک غیرانسان صحبت می کنیم، در واقع او را دارای شعور و مثل یک انسان فرض کرده ایم.

(۲) ای نسیم سحر، آرامگه یار کجاست

← مخاطب قراردادن نسیم سحر ← استعاره مکنیه و تشخیص

(۳) بخز در لاکت ای حیوان

← منادا و مخاطب صحبت قراردادن حیوان ← استعاره مکنیه و تشخیص

(۴) در قدم های خیال تو به دامن هر دم

چشم در یادل من لولو لالا می ریخت
استعاره مکنیه و تشخیص / استعاره مصرحه از اشک

استعاره مکنیه و تشخیص

(۵) چو در رویت بخندد گل، مشو در دامش ای بلبل

استعاره مکنیه و تشخیص / استعاره مکنیه و تشخیص

(۶) باغ سلام می کند سرو قیام می کند

سبزه پیاده می رود غنچه سوار می رسد
استعاره مکنیه و تشخیص / استعاره مکنیه و تشخیص

استعاره مکنیه و تشخیص / استعاره مکنیه و تشخیص

(۷) رخ گل را که عکس روی یار است

هوا مشاطه ، آب آینه دار است
استعاره مکنیه و تشخیص / استعاره مکنیه و تشخیص

استعاره مکنیه و تشخیص

نکته) استعاره مصرحه ای که به جای انسان به کار رود، اگر مورد خطاب نیز قرار بگیرد تغییری نخواهد کرد.

مثال:

(۱) باز امشب ای ستاره تابان نیامدی / باز ای سپیده شب هجران نیامدی

← در اینجا، درست است که با «ای» ستاره تابان و سپیده شب هجران مورد خطاب واقع شده اند، ولی منظور شاعر، خود معشوق و یار است و با غیرانسان صحبت نکرده است. بنابراین استعاره مکنیه نیست و استعاره مصرحه می باشد.

(۲) ای غنچه خندان ، چرا خون در دل ما می کنی؟

منظور از غنچه خندان، خود معشوق و یار است.

(۳) ملکا، مها، نگارار، صنما، بتا، بهارا / متحیرم بخوانم که تو خود چه نام داری

← در مصرع اول، سعدی، معشوق خود را با نام های متفاوت صدا می کند و با غیرانسان، صحبت نمی کند.

نکته تکمیلی : انواع اضافه

(۱) اضافه تشبیهی:

(۲) مانند (۱) است. (کلمه ای اول، مشبه به و کلمه دوم مشبه است)

مثال:

خورشید رخ رخ مانند خورشید است

(۱) (۲)

بازار عالم عالم مانند بازار است

(۱) (۲)

خار بلا بلا مانند خار است

(۱) (۲)

دام هوس هوس مانند دام است

(۱) (۲)

تهیه و تنظیم :

احسان محسنی

جزوه آرایه های ادبی کنکور ۱۳۹۹

(۲) اضافه استعاری:

(۲) مانند دارای (۱) است.

در واقع مشابه به (انسان یا غیرانسان) حذف شده و موجب پدید آمدن آرایه استعاره شده و ما باید آن مشابه را تشخیص دهیم.

آبروی فقر فقر مانند انسان دارای آبرو است.
(۱) (۲)

بوسه ی باران باران مانند انسان می بوسد.
(۱) (۲)

دروازه دل دل مانند عمارتی است که دروازه دارد.
(۱) (۲)

سایه هیچ هیچ مانند انسان دارای سایه است.
(۱) (۲)

(۳) اضافه اقترانی:

میان مضاف و مضاف الیه نوعی همراهی برقرار است.

معمولاً می توان بین دو کلمه مضاف و مضاف الیه «به نشانه» «به منظور» «برای ..» اضافه نمود.

در اضافه اقترانی، تشبیه وجود ندارد.

مثال:

(۱) دست ادب به سینه گذاشتن ← دست را به نشانه ادب بر سینه گذاشتن

(۲) دست گدایی دراز کردن ← دست را به جهت گدایی دراز کردن

نکته مهم (لزوماً یک اضافه اقترانی، همیشه، اضافه اقترانی نمی باشد، ممکن است با توجه به معنای جمله، اضافه استعاری باشد.

مثال:

(۱) با کمک هم می توانیم دست تعدی را بشکنیم.

(۲) دشمنان برای تظاول سرمایه یک کشور، دست تعدی را دراز کرده اند.

در مثال ۱، تعدی مانند انسانی است که دارای دست است. در آن تشبیه رخ داده و اضافه ی استعاری به وجود آمده است

در مثال ۲، دست را جهت تعدی دراز کردن، و خبری از تشبیه نیست. و دارای اضافه ی اقترانی است.

تعدادی از مثال های مهم استعاره سال دوازدهم :

(۱) فرآش باد صبا را گفته تا فرش زُمرَدین بگسترد.

استعاره از سبزه و گیاه

(۲) چه غم دیوار اُمّت را که دارد چون تو پشتیبان؟ چه باک از موج بحر آن را که باشد نوح کشتیبان؟

استعاره از اتفاقات ناموافق

(۳) یکی از دوستان گفت: از این بوستان که بودی ما را چه تحفه کرامت کردی؟

استعاره از عالم معارف الهی و مکاشفه

(۴) به خاطر داشتم که چون به درخت گل رسم، دامنی پرکنم هدیه اصحاب را

استعاره از جمال حق

(۵) چون برسیدم بوی گلم چنان مست کرد که دامنم از دست برفت.

استعاره از تجلیات حق

(۶) یک دم غریق بحر خدا شو، گمان مبر کز آب هفت بحر، به یک موی، تر شوی

استعاره از معرفت حق

(۷) نالۀ مرغ اسیر این همه بهر وطن است / مسلک مرغ گرفتار قفس، هم چو من است

نالۀ: استعاره از شعر شاعر / مرغ اسیر: استعاره از خود شاعر

(۸) خانه ای کاو شود از دست اجانب آباد / ز اشک ویران گنّش آن خانه که بیت الحزن است

استعاره از وطن

(۹) ای دیو سپید پای در بند / ای گنبد گیتی ای دماوند

آوردن «ای» بای دیو و گنبد: استعاره مکنیه و تشخیص / دیو سپید و گنبد گیتی: استعاره از کوه دماوند

جزوه آرایه های ادبی کنکور ۱۳۹۹

۱۰) از سیم به سر یکی گله خود
سیم: استعاره از برف روی کوه

ز آهن به میان یکی کمر بند

کمر بند آهنی: استعاره از صخره های تیره رنگ میان کوه

۱۱) تا واره‌ی از دم ستوران
وین مردم نحس دیو مانند

ستوران: استعاره از مردم نادان

۱۲) با شیر سپهر، بسته پیمان
با اختر سعد کرده پیوند

شیر سپهر: استعاره از خورشید

۱۳) تو قلب فسرده زمینی
از درد، ورم نموده یک چند

ورم: استعاره از برآمدگی کوه

۱۴) تا درد و ورم فرو نشیند
کافور بر آن ضما د کردند

کافور: استعاره از برف

۱۵) شو منفجر ای دل زمانه
وان آتش خود نهفته میسند

آتش: استعاره از خشم و نفرت

۱۶) پنهان مکن آتش درون را
زین سوخته جان، شنو یکی پند

آتش: استعاره از خشم و نفرت

۱۷) ای مادر سر سپید، بشنو
این پند سیاه بخت فرزند

مادر: استعاره از دماوند

۱۸) برکش ز سر این سپید معجر
بنشین به یکی کبود اورند

سپید معجر: استعاره از برف

۱۹) بگن ز پی این اساس تزویر
بگسل ز هم این نژاد و پیوند

اضافه استعاری

۲۰) برکن ز بن این بنا که باید
از ریشه، بنای ظلم بر کند

بنا: استعاره از ظلم

۲۱) بعد از این وادی عشق آید پدید
غرق آتش شد کسی کانجا رسید

آتش: استعاره از عشق

۲۲) تو را به خدا بگو فلانی هنوز از خواب بیدار نشده و شرّ این غول بی شاخ و دم را از سر ما بکن

استعاره از مصطفی

۲۳) این گره فقط به دست خودت گشوده خواهد شد
گره: استعاره از مشکل

۲۴) اما خنده ات که رها می شود / تمامی درهای زندگی را / به رویم می گشاید.

درهای زندگی: استعاره (اضافه استعاری)

۲۵) عشق من، خنده تو / در تاریک ترین لحظه ها می شکفت

شکفتن خنده: استعاره (خنده به گلی تشبیه شده است که می شکفت)

۲۶) دلم می خواهد بر بال های باد بنشینم .
باد: استعاره از پرنده ای که بال دارد

۲۷) مگر روزی به پایان این دریای بی کران رسم
دریای بی کران: استعاره از جهان آفرینش

۲۸) ای فکر دور پرواز من ، بال های عقاب آسایت را از پرواز بازدار
تشخیص. غیرانسان اگر مخاطب قرار گیرد، تشخیص (استعاره) است.

۲۹) دلم را داغ عشقی بر جبین نه زبانم را بیانی آتشین ده جبین دل: تشخیص و استعاره

۳۰) ای مهربان تر از برگ در بوسه های باران بیداری ستاره، در چشم جویباران
بوسه های باران: برخورد قطرات باران با برگ؛ اضافه استعاری / چشم جویباران: اضافه استعاری

۳۱) چشمه آبی سرد که در تموز سوزان کویر، گویی از دل یخچالی بزرگ بیرون می آید. از دامنه کوه های شمالی ایران به سینه کویر سرازیر می شود و از دل ارگ مزینان سر بر می دارد. از اینجا درختان کهنی که سالیانی دراز سر بر شانه هم داده اند، آب را تا باغستان و مزرعه مشایعت می کنند

استعاره مکنیه و تشخیص: سینه کویر، دل یخچال، دل ارگ مزینان و سر بر شانه هم دادن درختان

۳۲) درختش، غارش، کوهش، هر صخره سنگش و سنگریزه اش آیات وحی را بر لب دارد
آیات وحی را بر لب دارد: تشخیص، استعاره مکنیه

۳۳) در کنار آن مدینه پلید و در قلب آن کویر بی فریاد، سر در حلقوم چاه می برد و می گریست
قلب کویر: اضافه استعاری و تشخیص / حلقوم چاه: اضافه استعاری و تشخیص

۳۴) این فصل فصل من و توست فصل شکوفایی ما برخیز با گل بخوانیم اینک بهار من و تو
تشخیص و استعاره مکنیه: بخوانیم با گل

۳۵) در سموم سرد این عقل بی درد و بی دل پژمرد عقل بی درد و بی دل: تشخیص و استعاره

۳۶) آن همه زیبایی ها که درونم را پر از خدا می کرد، به این علم عددبین مصلحت اندیش آلود
علم عددبین مصلح تاندیش: تشخیص و استعاره مکنیه

۳۷) آه، این سر بریده ماه است در پگاه؟ یا نه! سر بریده خورشید شامگاه؟
سر ماه و سر خورشید: اضافه استعاری و تشخیص

۳۸) چنین است سوگند چرخ بلند که بر بی گناهان نیاید گزند
چرخ بلند: استعاره از آسمان تشخیص و استعاره: سوگند چرخ بلند

۳۹) پهلوان هفت خوان، اکنون / طعمه دام و دهان خوان هشتم بود
اضافه استعاری و تشخیص: دهان خوان هشتم

۴۰) رخس زیبا، رخس غیرتمند / رخس بی مانند تشخیص و استعاره: رخس غیرتمند

جزوه آرایه های ادبی کنکور ۱۳۹۹

تمرین کاربردی (در مثال های زیر استعاره را بیابید).

۱- من نخواهم کرد ترک لعل یار و جام می / زاهدان! معذور داریدم که اینم مذهب است

۲- ای پسته تو خنده زده بر حدیث قند / مشتاقم از برای خدا یک شکر بخند

۳- چون بگویی بفشانی گهر از حقه لعل / چون بخندی بنمایی ز شکر مروارید

۴- به چون تو محتشمی بی بها سخن ندهم / بده ز لعل شکر بار قند و بستان در

۵- ژاله از نرگس چکید و برگ گل را آب داد / وز تگرگ ناز پرور مالش عناب داد

۶- هرگز نقش تو از لوح دل و جان نرود / هرگز از یاد من آن سرو خرامان نرود

۷- از بتان آن طلب از حس شناسی ای دل / کاین کسی گفت که در علم نظر بینا بود

۸- غلام نرگس مست تو تاجدارانند / خراب باده لعل تو هوشیارانند

۹- چو خورشید رخشان بگسترد پر / سیه زاغ پرآن فر و برد سر

۱۰- به حجاب اندرون شود خورشید / گر تو برداری از دو لاله مجیب

۱۱- چو تنها ماند ماه سرو بالا / فشاند از نرگسان لولوی لالا

۱۲- دلا تا کی در این زندان فریب این و آن بینی / یکی زین چاه ظلمانی برون شو تا جهان بینی

۱۳- باغ مرا چه حاجت سرو و صنوبر است / شمشاد خانه پرور من از که کمتر است؟

۱۴- زبور عشق نوازی نه کار هر مرغی است / بیا و نوگل این بلبل غزل خوانی باش

۱۵- ای سلسلهٔ مُشک فکند، به قمر بر / خندید لب پر شکر تو به شکر بر

۱۶- خرد نداند و حیران شود ز مذهب عشق / اگر چه واقف باشد ز جمله مذهب ما

۱۷- به پَرّ عشق بپر در هوا و پر گردون / چو آفتاب منزّه ز جمله مرکب ها

۱۸- آواز داد اختر، بس روشن است امشب / گفتم ستارگان را مه با من است امشب

۱۹- عشق چو لشکر کشید، عالم جان را گرفت / حال من از عشق پرس، از من مضطر مپرس

۲۰- صنما با غم عشق تو چه تدبیر کنم / تا به کی در غم تو نالهٔ شبگیر کنم

۲۱- ابر را بنگر که لاف درفشانی محذند / بس که از چشمم به دامن لؤلؤی لالا گرفت

۲۲- به تیره روزی من چشم روزگار گریست / ندانم آن مه تابان چه در کمان دارد؟

۲۳- لاله را بس بود این پیرهن غرقه به خون / که شهیدان بلا را به کفن حاجت نیست

۲۴- در بهاری که بر او چشم خزان می‌گرید / به غزل خوانی مرغان چمن حاجت نیست

۲۵- کس چو حافظ نگشود از رخ اندیشه نقاب / تا سر زلف سخن را به قلم شانه زدند

۲۶- دیدهٔ عقل مست تو، چرخهٔ چرخ پست تو / گوش طرب به دست تو، بی تو به سر نمی‌شود

تهیه و تنظیم :

احسان محسنی

جزوه آرایه های ادبی کنکور ۱۳۹۹

۲۷- ای بخارا شادباش و دیر زی / میر، زی تو شادمان آید همی

۲۸- بنالد جامه چون از هم بدری / بگرید رز چو شاخ او بیری

۲۹- از باد صبا، دم تو جوید / با خاک زمین، غم تو گوید

۳۰- در ده از آن چکیده خون ز آبله تن رزان / که آبله رخ فلک بود عروس خاوری

۳۱- آهوی آتشین روی چون در بره درآید / کافور خشک گردد با مشک تر برابر

۳۲- به تیره روزی من چشم روزگار گریست / ندانم آن مه تابان چه در کمان دارد

مجاز

به کار بردن واژه در غیر معنی حقیقی خود، به شرط وجود علاقه و قرینه

علاقه: ارتباط میان معنای حقیقی و مجازی واژه ی مورد نظر

قرینه: نشانه ای که ذهن مخاطب را از معنای حقیقی به معنای مجازی رهنمون می کند. قرینه می تواند معنوی یا لفظی باشد.

واژه جام را در دو معنای حقیقی و مجازی به کار ببریم:

(۱) گرچه جام ما نشد پر می به دوران شما

در اینجا همان معنای حقیقی جام یعنی پیاله و کاسه منظور شاعر است.

(۲) بستان جام و در آشام که آن شربت توست

در اینجا، قرینه ی در آشام به ما کمک می کند که بفهمیم منظور شاعر محتویات درون جام است و نه خود جام! چون جام

محل قرار گرفتن نوشیدنی است میان معنای حقیقی و مجازی ارتباط (علاقه) برقرار کرده است. بنابراین جام در معنای

مجازی خود به کار رفته است.

برخی از رایج ترین علاقه های مجاز:

(۱) جزئیّه: بیان جزئی از یک چیز به جای تمام آن چیز

مثال: که نگین پادشاهی دهد از کرم گدا را ← نگین جزئی از انگشتر است اما در معنای خود انگشتر به کار رفته است.

(۲) کلیه : بیان تمام یک چیز به جای جزئی از آن چیز

مثال : جهان دل نهاده بر این داستان ← جهان یعنی تعدادی از مردم ، ما در معنای کل مردم جهان به کار رفته است.

(۳) محلیه : بیان محل یک چیز به جای خود آن چیز

مثال : بر آن سر است که از خاک ما بسازد خشت ← سر به معنای قصد و تصمیم است و محل تصمیم گیری سر است.

(۴) سببیه : بیان سبب یک چیز به جای آن چیز

مثال : از نفس گل می روید ← نفس سبب سخن گفتن است و مقصد شاعر از نفس ، سخن گفتن است.

(۵) لازمیه : بیان چیزی که همیشه همراه و لازمه ی چیز دیگری است به جای خود آن چیز

مثال : ز خون پدر شد دلش پر ز درد ← منظور از خون ، کشتن و به قتل رساندن است زیرا معمولا خون لازمه کشتن است.

(۶) آلیه : بیان ابزار انجام یک کار به جای خود آن

مثال : در قلم آورد حافظ قصه ی لعل لبش ← قلم ابزار نوشتن است و به جای نوشته (شعر حافظ) به کار رفته است.

(۷) شباهت : بیان چیزی که شبیه چیز به چیز دیگری است به جای خود آن چیز ← استعاره مصرحه

مثال : دو نرگس دژم و دو ابرو به خم ← منظور از نرگس ، چشم است یعنی چشم به نرگس تشبیه شده است و مشبه که در

اینجا چشم است ، محدوف می باشد بنابراین استعاره مصرحه نیز داریم.

نکته (هر استعاره مصرحه ای ، مجاز نیز است اما هر مجازی لزوما یک استعاره نیست.

مثال:

(۱) وقتی به آن جا رسیدم، نشانی را از شهر پرسیدم اما کسی نمی دانست

مجاز از مردم شهر

قرینه لفظی

(۲) سپید شد چو درخت شکوفه دار سرم

مجاز از موی سر

قرینه لفظی

(۳) تمام کاسه را خوردم

قرینه لفظی

مجاز از محتویات کاسه

(۴) همه دشت گریان شدند

قرینه لفظی

مجاز از مردم دشت

(۵) ایران در مسابقات ، پیروز شد

قرینه لفظی

مجاز از مردم ایران

(۶) دیدم که نفس در او موثر واقع نمی شود

مجاز از سخن

تهیه و تنظیم :

احسان محسنی

جزوه آرایه های ادبی کنکور ۱۳۹۹

(۷) دهخدا قلمش شیرین بود.

مجاز از نوشته

(۸) ماه ، وارد کلاس شد

استعاره مصرحه و مجاز از معشوق

گزینه لفظی

- (۹) فصل گل می گذرد بی قدح و جام مباح ← مجاز از فصل بهار
- (۱۰) اگر جهان همه دشمن شود به دولت دوست ← مجاز از مردم جهان
- (۱۱) بر سر تربت ما چون گذری همت خواه ← مجاز از گور، قبر
- (۱۲) اگر نزاری و زردی مرا ز عشق رسید / نه عاشق است درخت از چه گشت زرد و نزار ← مجاز برگ های درخت
- (۱۳) گل در بر و می در کف و معشوق به کام است ← مجاز از جام می
- (۱۴) عشقت نه سرسری است که از سر به در رود ← مجاز از اندیشه
- (۱۵) و ز دست تو هیچ دست بالاتر نیست ← مجاز از قدرت
- (۱۶) نباید که باشی تو اندر زمین ← مجاز از جهان
- (۱۷) من آن نگین سلیمان به هیچ نستادم ← مجاز از انگشتر
- (۱۸) خروش برآمد ز دشت و ز شهر / غم آمد جهان را از آن کار بهر ← مجاز از مردم
- (۱۹) بخور تا توانی به بازوی خویش ← مجاز از قدرت
- (۲۰) آن کس که به دینار و درم خیر نیندوخت ← مجاز از ثروت و دارایی

تعدادی از مثال های مهم مجاز سال دوازدهم :

- (۱) لب و دندان سنایی همه توحید تو گوید لب و دندان مجاز از کل وجود
- (۲) ابر و باد و مه و خورشید و فلک در کارند مجاز از همه اجزای عالم
- (۳) خواب و خورت ز مرتبه عشق دور کرد آنگه رسی به خویش که بی خواب و خور شوی
- خواب و خور: مجاز از زندگی مادی
- (۴) هرگز دلم برای کم و بیش غم نداشت آری نداشت غم که غم بیش و کم نداشت
- کم و بیش: مجازاً وابستگی ها؛ نیازهای مادی
- (۵) در دفتر زمانه فتد نامش از قلم هر ممتی که مردم صاحب قلم نداشت
- قلم: مجاز از اندیشه

۶) در پیشگاه اهل خرد نیست محترم هر کس که فکر جامعه را محترم نداشت
پیشگاه: مجاز از دیدگاه و نظر / جامعه: مجازاً مردم جامعه

۷) تو مشتِ درشتِ روزگاری از گردشِ قرن ها پس افکند روزگار: مجازاً مردم روزگار

۸) ای مشتِ زمین بر آسمان شو بر وی بنواز ضربتی چند زمین: مجازاً مردم

۹) ای مادرِ سر سپید، بشنو این پندِ سیاه بخت فرزند سر: مجازاً موی سر

۱۰) برکش ز سر این سپید معجز بنشین به یکی کبود اورند اورند: مجازاً شأن و شوکت و تخت شاهی

۱۱) کز نیستان تا مرا ببریده اند از نفیرم مرد و زن نالیده اند مجاز از همه هستی

۱۲) سینه خواهم شرحه شرحه از فراق تا بگویم شرح درد اشتیاق سینه: مجازاً دل عاشق

۱۳) محرم این هوش جز بی هوش نیست مر زبان را مشتری جز گوش نیست
زبان: مجاز از سخن و کلام / گوش: مجازاً شخص دردآشنایی است که از درد و ناله آن گوینده باخبر است

۱۴) یک روز دنیایی به روم چشم داشت و از آن چشم می زد دنیا: مجازاً مردم روزگار

۱۵) صد تیغ جفا بر سر و تن دید یکی چوب تا شد تهی از خویش و نی اش نام نهادند
چوب: مجاز از درخت نی

۱۶) همواره فلسفه از آن سخن می گوید و مذهب بدان می خواند فلسفه: مجاز از فیلسوفان
مذهب: مجاز از اهل دین، علمای مذهبی

۱۷) که هر چند فرزند، هست ارجمند دل شاه از اندیشه یابد گزند دل: مجاز از وجود

۱۸) پر اندیشه شد جان کاووس کی ز فرزند و سودابه نیک پی جان: مجاز از وجود

۱۹) نهادند بر دشت هیزم دو کوه جهانی نظاره شده هم گروه جهان: مجاز از جهانیان

۲۰) سراسر همه دشت بریان شدند بر آن چهر خندانش گریان شدند دشت: مجاز از مردم

۲۱) یکی تازی ای برنشسته سیاه همی خاک نعلش برآمد به ماه ماه: مجاز از آسمان

۲۲) سر پر ز شرم و بهایی مراسم اگر بی گناهم رهایی مراسم سر: مجاز از وجود

۲۳) چو از کوه آتش به هامون گذشت خروشیدن آمد ز شهر و ز دشت
شهر و دشت: مجاز از مردم حاضر در شهر و دشت

تهیه و تنظیم :

احسان محسنی

جزوه آرایه های ادبی کنکور ۱۳۹۹

سر: مجاز از فکر و اندیشه

۲۴) مگر سر پادشاهی نداری ؟

دی: مجاز از زمستان

۲۵) سورتِ سرمای دی بیدادها می کرد

نای: گلو/ مجاز از صدا

۲۶) مرد نقال آن صدایش گرم، نایش گرم

دم: نفس مجازاً حرف و حدیث

۲۷) و دمَش، چونان حدیث آشنایش گرم

چشم: مجاز از نگاه

۲۸) باز چشم او به رخس افتاد

۲۹) نان را از من بگیر، اگر می خواهی، هوا را از من بگیر

نان و هوا: نان، مجاز از خوردنی و هوا مجاز از تنفس؛ و مجموعاً مجاز از زندگی و نماد زندگی

۳۰) الهی سینه ای ده آتش افروز در آن سینه دلی وان دل همه سوز سینه: مجاز از وجود

تمرین کاربردی (در مثال های زیر مجاز را بیابید.

۱- بد سر آنم که گر ز دست آید / دست به کاری زخم که غصه سرآید

۲- سرآن ندارد امشب که برآید آفتابی / چه خیالها گذر کرد و گذر نکرد خوابی

۳- میان ماه من تا ماه گردون / تفاوت از زمین تا آسمان است

۴- حکایت فاش گشت اندر زمانه / به گوش عالمی رفت این افسانه

۵- فرخنده شبی بود که آن دلبر مست / آمد ز پی غارت دل، تیغ به دست

۶- بیار باده که رنگین کنیم جامه رزق / که مست جام غروریم و نام هشیاری است

۷- عشقت نه سرسری است که از سربه در شود / مهتر نه عارضی است که جای دگر شود

۸- حافظ به یاد لعلش اگر باده می خوری / مگذار هان که مدعیان را خبر شود

۹- ای مادر سرسپید شنو / این بند سیاه بخت فرزند

۱۰- ز مادر همه مرگ را زاده ایم / به ناکام گردن بدو داده ایم

۱۱- جهانی نهاده به کاووس چشم / زبان پر ز دشنام و لب پر ز خشم

۱۲- چو آشامیدم این پیمانہ را پاک / در افتادم زمستی بر سر خاک

۱۳- الا ای پیر فرزانه مکن عییم ز میخانه / که من در ترک پیمانہ دلی پیمان شکن دارم

۱۴- اگر به مذهب تو خون عاشق است مباح / صلاح ما همه آن است کان تو راست صلاح

۱۵- چشم گریان مرا حال بگفتم به طبیب / گفت یک بار بیوس آن دهن خندان را

۱۶- برآشفت عابد که خاموش باش / تو مرد زبان نیستی، گوش باش

۱۷- یکی دشت بر دیدگان پر ز خون / که تا او کی آید ز آتش برون

۱۸- منم آن مرغ گرفتار که در کنج قفس / سوخت در فصل گلم حسرت بی بال و پری

۱۹- طی شد ایام جوانی از بناگوش سفید / شب شود کوتاه چون صبح از دو جانب سرزند

۲۰- پیش دیوار آن چه گویی، هوش دار / تا نباشد در پس دیوار گوش

۲۱- به یاد روی شیرین بیت می گفت / چو آتش تیشه می زد کوه می سفت

تهیه و تنظیم :

احسان محسنی

جزوه آرایه های ادبی کنکور ۱۳۹۹

۲۲- بعداز اینم چه غم از تیر کج انداز خود / چون به محبوب کمان ابرو خود پیوستم

۲۳- سپید شد چو درخت شکوفه دار سرم / وز این درخت همین میوه غم است برم

۲۴- در قلم آورد حافظ قصه لعل لبش / آب حیوان می رود هر دم ز اقلام هنوز

۲۵- شبی یاد دارم که چشمم نخفت / شنیدم که پروانه با شمع گفت

۲۶- دولت عشق بین که چون از سر فقر و افتخار / گوشه تاج سلطنت می شکند گدای تو

۲۷- هر سحر از عشق دمی می زنم / روز دگر می شنوم برملا

۲۸- ای که دستت می رسد کاری بکن / پیش از آن کز تو نیاید هیچ کار

۲۹- زدست جور تو گفتم ز شهر خواهم رفت / بخنده گفت که حافظ برو که پای تو بست

۳۰- کی بر این کلبه طوفان زده سرخواهی زد / ای پرستو که پیام آور فروردینی

کنایه

پوشیده سخن گفتن

۴

مثال:

- (۱) دامن از خاک برچیدن: کنایه از بی توجهی به مادیات و دنیا
- (۲) از پا افتادن: کنایه از ناتوان شدن
- (۳) پشت دست را داغ کردن: کنایه از پشیمان شدن و عبرت گرفتن
- (۴) زردروی بودن: کنایه از شرمندگی

تفاوت کنایه و مجاز:

- (۱) در مجاز، با واژه در ارتباط هستیم اما در کنایه با عبارت
- (۲) در مجاز، کلمات در معنای غیرحقیقی به کار می‌روند، اما در کنایه کلمات در معنای حقیقی به کار می‌روند و فقط معنایی که برداشت می‌شود، به صورت کنایی و دور است.

تفاوت استعاره و کنایه:

در استعاره نیز با واژه در ارتباط هستیم اما در کنایه با عبارت و جمله. استعاره همان مجاز با علاقه شباهت است

تعدادی از مثال های مهم کنایه سال دوازدهم:

- (۱) پریشان روزگار: کنایه از بدبخت
- (۲) سر به جیب مراقبت فرو بردن: کنایه از تأمل و تفکر عارفانه
- (۳) دامن از دست من برفت: کنایه از اینکه اختیار را از دست دادم؛ غرق چیزی شدم و خود را فراموش کردم.
- (۴) هموار نبودن راه: کنایه از نابسامانی اجتماعی. یعنی شرایط و فضا نامساعد است، جامعه فسادزده است
- (۵) نقشی ز پود و تار نیست: کنایه از نخ نما بودن و فرسودگی جامه
- (۶) از آفتاب خوب تر شدن: کنایه از رسیدن به جایی که زیباترین و درخشانترین جزء این عالم مادی به نظر انسان نیاید.
- (۷) از پای تا سر: کنایه از همه وجود، مراعات نظیر و تضاد
- (۸) در دل مدار هیچ؛ یعنی نگران این زندگی دنیایی نباش
- (۹) غرقه به خون شدن: کنایه از کشته و شهید شدن
- (۱۰) از قلم افتادن: کنایه از فراموش شدن
- (۱۱) صاحب قلم: به کنایه اندیشمند، ادیب و نویسنده
- (۱۲) پای دربند: کنایه از زندانی، گرفتار

جزوه آرایه های ادبی کنکور ۱۳۹۹

- ۱۳) با شیر سپهر پیمان بستن و با اختر سعد پیوند کردن کنایه: ارتفاع و بلندی کوه دماوند
- ۱۴) سوخته جان: کنایه از شاعر رنج دیده
- ۱۵) سوزد جانت: کنایه از نابودی
- ۱۶) سیاه بخت: به کنایه بدبخت
- ۱۷) معجز از سر کشیدن: کنایه از ترک درماندگی و سستی
- ۱۸) بر اورند نشستن: کنایه از به دست گرفتن قدرت
- ۱۹) از بن برکندن و از ریشه برکندن کنایه: نابودی و ویرانی
- ۲۰) به دیده منت: کنایه از با میل و علاقه کاری را انجام دادن
- ۲۱) از دیوار راست بالا رفتن: کنایه از کار دشواری را انجام دادن
- ۲۲) با یک کاسه ماست، با آب یک دریاچه دوغ درست کنیم کنایه: کار ناممکن کردن
- ۲۳) سلنه سلنه: آرام آرام. کنایه است؛ یعنی آویزان و بی حال.
- ۲۴) مثل بچه خر روی زمین نشستن کنایه: آرام و بی سروصدا کاری انجام دادن
- ۲۵) خیلی تابلو هستی: کنایه از اینکه در دید هستی، آشکار هستی
- ۲۶) زبان آدمیزاد حالیش نیست: کنایه از زبان نفهم بودن
- ۲۷) این جای کار را دیگر نخوانده بودیم کنایه: پیش بینی نکردن عملی در موقعیتی خاص
- ۲۸) دل توی دلمان نیست: کنایه از شادمانی و انتظار برای تحقق امری خوشایند
- ۲۹) موبه مو توضیح دادن کنایه: بسیار دقیق و مفصل امری را شرح دادن
- ۳۰) از تعجب شاخ درآوردن کنایه: تعجب و شگفت زدگی فراوان، بسیار شگفت زده شدن
- ۳۱) آب به دهان خشک شدن: کنایه از متعجب شدن = آب به دهان خشک شدن = از تعجب شاخ درآوردن
- ۳۲) پرده دریدن: کنایه از آشکار کردن راز
- ۳۳) راه پر خون: کنایه از شدت رنج و سختی راه عشق
- ۳۴) بی گاه شدن روز: کنایه از سپری شدن روزهای زندگی

- (۳۵) روز دیر شدن: کنایه از ملول و خسته شدن
- (۳۶) کوتاه کردن سخن: کنایه از پایان بردن کلام و سخن نگفتن
- (۳۷) دامن کسی را گرفتن: به کنایه، متوسل شدن به کسی
- (۳۸) رخت نهادن: کنایه از اقامت کردن
- (۳۹) مهر بر دل نشستن: کنایه از عاشق شدن
- (۴۰) چشم داشتن بر کسی یا چیزی: کنایه از امیدوار بدان کس یا بدان چیز بودن
- (۴۱) از آن چشم می زد: از آن فرمان می برد، از آن می ترسید.
- (۴۲) دلگرمی: کنایه از امیدواری. / دم سردی: کنایه از یأس و ناامیدی، افسردگی
- (۴۳) چیزی را گرم داشتن و چراغ را روشن نگه داشتن: کنایه از پر رونق نگه داشتن و ارزشمند کردن
- (۴۴) راه کسی را پیش گرفتن: کنایه از دنبال کردن روش و طریقه
- (۴۵) چشم به راه بودن: کنایه از منتظر بودن، انتظار کشیدن
- (۴۶) گرم چیزی بودن: کنایه از مشغول و سرگرم بودن
- (۴۷) شکفتن گل های الماس: کنایه از پدیدار شدن ستارگان
- (۴۸) سرد و بی روح بودن: کنایه از دلپذیر نبودن
- (۴۹) مزه چیزی را زیر دندان داشتن: کنایه از احساس خوبی از آن (غذا) در خاطر داشتن
- (۵۰) باد و باران خورده: کنایه از کثیف بودن
- (۵۱) قند در دل آب شدن: کنایه از میل شدید به چیزی داشتن
- (۵۲) اسم و رسم داشتن: کنایه از معروف بودن
- (۵۳) زمین گیر: کنایه از ناتوان
- (۵۴) دو دل: کنایه از مردد، شک دار
- (۵۵) گندم ها هنوز خوشه نبسته اند: هنوز نرسیده اند
- (۵۶) آب خوش از گلویش پایین نمی رود: آرامش ندارد.
- (۵۷) جوجه کبک ها، خطّ و خال انداخته اند: بزرگ شده اند
- (۵۸) پا به رکاب گذاشتن: کنایه از حرکت کردن

جزوه آرایه های ادبی کنکور ۱۳۹۹

- (۵۹) بال و پر گشودن: کنایه از بسیار خوشحال شدن
- (۶۰) گشاده دستی: کنایه از سخاوت داشتن و بخشش کردن /
- (۶۱) کنایه: از خویشتن بت ساختن؛ یعنی مغرور شدن
- (۶۲) سنگ را بر سبوی زدن: کنایه از خطر کردن و آزمایش کردن
- (۶۳) پراندیشه گشتن: کنایه از نگران و مضطرب شدن
- (۶۴) به گفتن نشاند: کنایه از روب هرو کرد.
- (۶۵) « روشن نگشتنِ روان » و « ایمن نگریدنِ دل » کنایه از آرامش نیافتن و بدگمانی است
- (۶۶) دل شستن: خود را رها کردن، قطع امید کردن
- (۶۷) شب آمد به روز: و کنایه از تاریک شدن هوا
- (۶۸) بریان شدند: کنایه از اینکه غمگین شدند
- (۶۹) همی خاک نعلش برآمد به ماه : کنایه از سرعت و تاخت و تاز اسب
- (۷۰) نماز بردن: کنایه از تعظیم کردن
- (۷۱) نرم سخن گفتن: کنایه از مهربانی کردن
- (۷۲) تپش یافتن: کنایه از هراسیدن
- (۷۳) خون گریستن: کنایه از غم و اندوه بیش از اندازه
- (۷۴) سمن در کنار داشتن: کنایه از آرامش و تندرستی و آسیب ندیدن
- (۷۵) موی کندن: کنایه از شدت خشم و اندوه
- (۷۶) بیداد کردن سرمای دی: تشخیص و کنایه از سرمای شدید
- (۷۷) خو نگرم بودن : کنایه از شاد و صمیمی بودن
- (۷۸) آتشین پیغام: کنایه از گرم و جذاب بودن کلام
- (۷۹) مست شور و گرم گفتن بود: کنایه از اینکه با عشق و حرارت بسیار سخن می گفت.
- (۸۰) لبخند از لبش گم نمی شد: کنایه از اینکه همیشه خندان بود

۸۱) طعمه بودن: کنایه از در اختیار خود نبودن و گرفتار بودن

۸۲) حس و هوش از تن رفتن: کنایه از ضعف و ناتوانی و درماندگی

۸۳) داشت می خوابید: کنایه از مردن

۸۴) یاد زنده: به کنایه تازه و فراموش نشدنی

۸۵) کمند شصت خم: کنایه از بلند بودن کمند(طناب)

۸۶) مُلک انداختن: کنایه از پادشاهی و قدرت را رها کردن مُلک باختن: کنایه از رها کردن آنچه داریم.

۸۷) گم کرده راه کنایه: اوج حیرت و سرگردانی

۸۸) جهان از شما زیاد دیده ام: کنایه از اینکه بیشتر از شما عمر داشته ام.

نکات تکمیلی آرایه‌های تشبیه، استعاره، تشخیص، مجاز و کنایه:

۱) آرایه تشبیه دارای ۴ رکن است (مشبه، مشبه‌به، ادات، وجه شبه)

۲) دو رکن اصلی آرایه تشبیه (مشبه، مشبه‌به) در پدیدآوردن آرایه‌های استعاره، تشخیص، مجاز، موثر هستند.

۳) دو رکن غیراصلی تشبیه، (ادات و وجه شبه) می‌توانند در جمله نیایند.

۴) آرایه استعاره از درون آرایه تشبیه، به وجود می‌آید.

۵) در جمله‌ای که «مشبه» محذوف باشد. استعاره مصرحه به وجود می‌آید.

۶) استعاره مصرحه، همان آرایه مجاز است.

۷) هر استعاره مصرحه‌ای مجاز است اما هر مجازی، استعاره مصرحه نیست.

۸) در جمله‌ای که «مشبه به» محذوف باشد، استعاره مکنیه به وجود می‌آید.

۹) استعاره مکنیه‌ای که مشبه‌به محذوف آن، انسان باشد، آرایه تشخیص نیز است.

۱۰) هر تشخیصی، استعاره مکنیه است اما هر استعاره مکنیه‌ای، تشخیص نیست.

۱۱) منادا قراردادن غیرانسان، تشخیص و استعاره مکنیه پدید می‌آورد.

۱۲) منادا قراردادن معشوق با ویژگی خودش، استعاره مصرحه است.

۱۳) استعاره، مجاز و تشخیص در یک کلمه و نه عبارت اتفاق می‌افتد.

۱۴) کنایه در یک عبارت و نه یک کلمه به وجود می‌آید

تهیه و تنظیم :

احسان محسنی

جزوه آرایه های ادبی کنکور ۱۳۹۹

۱۵) اضافه تشبیهی ، همان آرایه تشبیه و اضافه استعاری همان آرایه استعاره است.

۱۶) اضافه استعاری، به جهت حذف مشبه به، استعاره مکنیه می سازد.

۱۷) در بعضی موارد اضافه استعاری و اضافه اقترانی باید در جمله تشخیص داده شوند.

۱۸) در تست های نظام جدید رشته های ریاضی و تجربی، نوع استعاره ها در گزینه ها مشخص نمی شوند.

۱۹) در تستی که آرایه تشخیص وجود دارد ممکن است ، طراح، در گزینه ها آرایه استعاره را بیان نماید که صحیح است.

علی مانند شیر شجاع است.

مشبه ادات مشبه به وجه شبه

علی ، شیر است.

مشبه مشبه به

شیر آمد (استعاره مصرحه از «علی» و چون شباهت بین شجاعت علی و شیر مطرح است، آرایه مجاز نیز وجود دارد)

ای ماه زندگی من، با من سخن بگو

استعاره مصرحه و مجاز معشوق

ای شهر نفرین شده، تو را ترک می کنم

استعاره مکنیه و تشخیص

ایهام

هرگاه ، یک واژه در کلام به کار رود به گونه ای که حداقل دو معنی از آن به ذهن خطور کند ، ایهام شکل می گیرد. یکی از این معانی ، نزدیک به ذهن و معنای دیگر ، دوز از ذهن است و البته مقصود شاعر معمولاً معنی دور و گاه هر دو معنی است. در ایهام هر دو معنی در بیت باید درست باشد.

۶

مثال :

۱- هلاک خواب شیرین خسرو و غافل از این معنی / که خون بی گناهان خنجر از پهلو برویاند

شیرین دارای دو معنی مزه شیرین و معشوقه خسرو می باشد. در نگاه اول، خواب شیرین (خواب خوش) به ذهن انسان منبأدر می شود که می تواند در این حالت حس آمیزی هم داشته باشد. اما با اندکی تأمل متوجه می شویم که مقصود شاعر، دیدن شخص شیرین (معشوقه) در خواب است. البته هر دوی این معانی پذیرفتنی هستند ولی معنای دوم اندکی قوی تر است.

۲- ز گریه مدام چشمم نشسته در خون است / بین که در طلبت حال مردمان چون است

نخستین معنایی که از مردمان به ذهن می رسد، افراد جامعه است اما به قرینه مصراع اول (چشم) در می یابیم که منظور از مردمان می تواند مردمک های چشم نیز باشد.

۳- بی مهر رُخت روزمرا نور نمانده است / وز عمر مرا جز شب دیجور نمانده است

مهر دارای دو معنی محبت و خورشید است. هم محبت چهره و هم چهره ی خورشید وار معشوق در اینجا صحیح هستند که البته با توجه به وجود قرینه ی روز در مصراع اول، مقصود شاعر معنی دوم است.

۴- خانه زندان است و تنهایی ضلال / هر که چون سعدی گلستانش نیست

گلستان دارای دو معنی کتاب سعدی و باغ و گلزار است
هر کس مانند سعدی کتاب گلستان ندارد یا هر کس که مانند سعدی باغ و گلزار ندارد
هر دو معنی قابل جای گذاری هستند.

۵- همین بچه هایی که در حاشیه ی اروند رود گرد آمده اند و با اشتیاق منتظر شب هستند تا به قلب دشمن بتازند.

..... تا به دل دشمنان (وجود) حمله کنند.

..... تا به مرکز فرماندهی دشمن حمله کنند.

جمله با هر دو معنی صحیح است.

نکته (صرف آمدن واژه هایی با حداقل دو معنی در یک شعر یا یک بیت، به تنهایی و به خودی خود سبب شکل

گیری آرایه ی ایهام نمی شود. بلکه حتما لازم است با توجه به مضمون شعر بتوان حداقل دو معنی متفاوت از آن ها برداشت نمود.

مثال :

صبا گر بگذری بر ساحل رود ارس / بوسه زن بر خاک آن وادی و مشکین کن نفس

رود دارای دو معنی رودخانه و نام سازی در موسیقی می باشد که در اینجا فقط معنی رودخانه به کار می رود و ایهام ندارد

تهیه و تنظیم :

احسان محسنی

جزوه آرایه های ادبی کنکور ۱۳۹۹

برخی از رایج ترین واژه های دارای ایهام

بو : رایحه / امید و آرزو	شیرین : مزه / معشوقه فرهاد و خسرو	رخ : صورت / مهره شطرنج
چین : کشور / چین و شکن	رود : رودخانه / نام ساز	ضرب : نوع و گونه / آلت موسیقی / زدن
عود : ابزار موسیقی / چوب درخت	چنگ : دست / نام ساز	پرده : پوشش / اصطلاحی در موسیقی
شور : مزه / اشتیاق . اصطلاحی در موسیقی	قانون : قاعده / نام ساز	ساز : ابزار موسیقی / طریقه / بن مضارع از مصدر ساختن
شکر : خوراکی / معشوقه دیگر خسرو	روان : جاری / روح	گلستان : کتاب / گلزار
عهد : پیمان / روزگار	مهر : خورشید / محبت	مدام : همیشگی / شراب
باز : دوباره / متضاد بسته / پرنده	کمر : عضو انسان / دامنه کوه / کمر بند	تیغ : شمشیر / ارتفاع ، قله
دوش : دیشب / کتف	قلب : دل / مرکز سپاه / سکه تقلبی	دور اندیش : آینده نگر / کسی که به دور دست ها می نگرد
مردم : انسان / مردمک چشم	نگران : دلوایس / مواظب / نگاه کننده	گور : قبر / گور خر
راه : مسیر / نام یک گوشه موسیقی	عشاق : عاشقان / نام یک پرده در موسیقی	صیر : بردباری / گیاه تلخ
بی نوا : بیچاره / بی صدا	آهو : حیوان / عیب	عزیز : مورد علاقه / صدراعظم مصر
دستان : دست ها / فریب و افسانه / لقب زال	پست : بی ارزش / کم ارتفاع	بادیه پیما : صحرا نورد / شراب نوش
شکسته : خرد شده / اصطلاح موسیقی	ضحاک : بسیار خندان / پادشاه شاهنامه	مالک دینار : صاحب سکه / زاهدی مشهور در بصره
نابردار : برادر ناتنی / نامرد	داغ : گرم / ماتم / نشان	روی : راه و چاره / صورت
کنار : نزدیک / ساحل / آغوش	مجنون : دیوانه / لقب عاشق لیلی	عین : چشم / چشمه / مانند

تعدادی از مثال های مهم ایهام سال دوازدهم :

- (۱) گفت : رو، صبح آی قاضی نیمه شب بیدار نیست (۱) مقابل خواب (۲) آن که هشیار نباشد
- (۲) تا وارهی از دم ستوران وین مردم نحس دیو مانند (۱) سخن، بانگ (۲) کنار، پهلو
- (۳) از سیم به سر یکی کله خود ز آهن به میان یکی کمر بند (۱) کمر (۲) میان کوه
- (۴) تو قلب فسرده زمینی از درد، ورم نموده یک چند (۱) یخ زده و منجمد (۲) افسرده

(۵) بوی جوی مولیان مدهوشم کرد. (۱) رایحه (۲) آرزو و امید

(۶) آنجا در آن برزخ سرد در کوچه های غم و درد غیر از شب آیا چه می دید چشمان تار من و تو؟
(۱) سرد (۲) بی روح و افسرده

(۷) سجده بهترین حالتی بود که می توانست مرا با خاک هم سطح و یکسان کند
(۱) من با سجده کردن با خاک هم سطح می شدم و دیده نمی شدم
(۲) من با سجده در برابر عظمت خالق، پست و کوچک می شوم

(۸) چو پیش پدر شد سیاوش پاک نه دود نه آتش نه گرد و نه خاک
(۱) تمیز (۲) بی گناه

(۹) قهوه خانه گرم و روشن بود، همچون شرم / راستی، کانون گرمی بود
(۱) مقابل سرد (۲) بامهر و صمیمی بود.

(۱۰) ناگهان انگار / بر لب آن چاه... سایه ای را دید / او شغاد آن نابراذر بود
(۱) برادر ناتنی (۲) ناجوانمرد

تمرین کاربردی (در مثال های زیر ایهام را بیابید.

۱- نادره کبکی به جمال تمام / شاهد آن روزه فیروزه فام

۲- پنهان ز دیده ها و همه دیده ها از اوست / آن آشکار صنعت پنهانم آرزوست

۳- گفتم غم تو دارم گفتم غمت سرآید / گفتم که ماه من شو گفتم اگر برآید

تهیه و تنظیم :

احسان محسنی

جزوه آرایه های ادبی کنکور ۱۳۹۹

۴- بی مهر رخت روز مرا نور نمانده است / وز عمر مرا جز شب دیجور نمانده است

۵- هرکاو نکاشت مهر و ز خوبی گلی نجید / در رهگذار باد نگهبان لاله بود

۶- ای دمت عیسی دم از دوری نزن / من غلام آن که دوراندیش نیست

۷- خانه زندان است و تنهایی ضلال / هرکه چون سعدی گلستانش نیست

۸- نرگس مست نوازشگر مردم دارش / خون عاشق به قدح گر بخورد نوشش باد

۹- چشم چپ خویشتن برآدم / تا روی نبیدنت به جز راست

۱۰- در راه تو حافظ چو قلم کرد ز سر پای / چون نامه چرا یک دمش از لطف نخوانی

۱۱- باد ار وقت سحر می آورد بویت به من / باد وقتش خوش که او وقت مرا خوش می کند

۱۲- دی می شد و گفتم صنما عهد به جای آر / گفتا غلطی خواجه در این عهد وفا نیست

۱۳- دیدم و آن چشم دل سیه که تو داری / جانب هیچ آشنا نگاه ندارد

۱۴- چشمه خورشید تویی، سایه گه بید منم / چون که زدی بر سرمن، پست و گدازنده شدم

۱۵- چون جام شفق موج زند خون به دل من / با این همه دور از تو مرا چهره زردی ست

ایهام تناسب

هرگاه واژه ای با حداقل دو معنی متفاوت به کار برده شود به گونه ای که یک معنی آن مورد نظر است و معنی دیگر فقط با برخی از اجزای کلام تناسب داشته باشد، ایهام تناسب شکل می گیرد.

مثال:

۱- گر در سرت هوای وصال است حافظا / باید که خاک در گه اهل هنر شوی

هوا دارای دو معنی اشتیاق و یکی از عناصر چهارگانه طبیعت می باشد، در اینجا فقط معنی اشتیاق کاربرد دارد و در معنای دیگرش یعنی عنصر طبیعت با کلمه خاک تناسب دارد، که آرایه ی ایهام تناسب را شکل می دهد.

۲- در کنج دماغم مطلب جای نصیحت / کاین گوشه پر از زمزمه ی چنگ و رباب است

گوشه دارای دو معنی زاویه و اصطلاحی در موسیقی می باشد. در اینجا گوشه فقط به معنای زاویه و کنج است اما به دلیل وجود واژه های چنگ و رباب که از آلات موسیقی هستند، با آن ها تناسب نیز برقرار کرده است.

۳- نه بیگانه تیمار خوردش نه دوست / چو چنگش، رگ و استخوان ماند و پوست

معنی پذیرفتنی چنگ، نوعی ساز است و در معنای دیگرش (دست) با واژگان رگ، استخوان و پوست تناسب دارد.

۴- آن دل که سفر کرد به چین سر زلفت / یا رب که در آن شام غریبان به چه حال است

معنای چین: کشور / شکن زلف. معنی شکف زلف مد نظر است و با عبارت سفر کرد، تناسب می سازد
معنای شام: کشور سوریه / شب. معنی شب مد نظر است و با عبارت سفر کرد، تناسب می سازد.

۵- ذره ای مهر ندیدم ز تو ای ماه ولی / این گنه جرم نجوم و ستم افلاک است

معنای مهر: محبت / خورشید. معنی محبت قابل جای گذاری است و در معنای خورشید با ماه، نجوم و افلاک تناسب دارد.

نکته (در ایهام، یک واژه دارای دو معنی پذیرفتنی است یعنی اگرچه ممکن است یکی از این معانی قوی تر از

دیگری باشد اما معنای دیگر کاملاً تادرس نیست و می تواند در بیت پذیرفته شود. ولی در ایهام تناسب واژه فقط یک معنی اصلی و پذیرفتنی دارد و فقط همین معناست که مفهوم بیت را به درستی کامل می کند اما معنای دیگر به دلیل تناسب با برخی دیگر از اجزای کلام به ذهن متبادر می شود.

جزوه آرایه های ادبی کنکور ۱۳۹۹

مثال:

ما در پیاله عکس رخ یار دیده ایم / ای بی خبر از لذت شرب مدام ما
هر دو معنی مدام (شراب / همیشگی و پیوسته) پذیرفتنی است و ایهام دارد.

مدامم مست می دارد نسیم جعد گیسویت / خرابیم می کند هر دم فریب چشم جادویت
فقط معنی پیوسته مدام پذیرفته است و در معنای شراب با مست و خراب تناسب دارد و ایهام تناسب می سازد.

تمرین کاربردی (در مثال های زیر ایهام تناسب را بیابید.

۱- ماهم این هفته برون رفت و به چشمم سالی است / حال هجران تو چه دانی که چه مشکل حالی است؟

۲- خدا را محتسب ما را به فریاد دف و نی بخش / که ساز شرع از این افسانه بی قانون نخواهد شد

۳- حسن را تربیت عشق کند صاحب درد / شور بلبل نمک زخم نمایان گل است

۴- مشتری گفت منم نایب تو روز قضا / ور کنم فخر بر اجرام بس است این قدرم

۵- چشم و ابرویش به صید مرغ دل / باز با تیر و کمان آید همی

۶- طرهات گر ز دلم صبر چنین خواهد برد / گریه ام شکوه تو زلف تو به چین خواهد برد

۷- هرتیر که درکش است گر بر دل ریش آید / ما نیز یکی باشیم از جمله قربان ها

۸- تا هرکست ای شانه نگیرد در دست / کوتاه کن از دو زلف آن دلبر دست

۹- بی‌روی او چون عود می‌سوزد تنم / مطرب تو نیز آخر بساز آن چنگ را

۱۰- ای که از کلک هنر نقش دل انگیز خدایی / حیف باشد مه من، کاین همه از مهر جدایی

۱۱- ای عزیز اگر از مصر نمی‌آید باد / بوی پیراهن یوسف زکجا می‌شنوم

۱۲- تو نیز باده به چنگ آر و راه صحراگیر / که مرغ نغمه سرا ساز خوش نوا آورد

۱۳- برفت رونق بازار آفتاب و قمر / از آن که ره به دکان تو مشتری آموخت

۱۴- روی خوبت آیتی از لطف بر ما کشف کرد / زان زمان جز لطف و خوبی نیست در تفسیر ما

۱۵- باش چو شطرنج روان، خامش و خود جمله زیان / کز رخ آن شاه جهان فرخ و فرخنده دارم

جناس

به کاربردن کلماتی که در همه یا بعضی از حروف به نوعی با یکدیگر اشتراک داشته باشند.

خویش (خود)	۱- همسان (تام): املا و نوشتار یکسان، معنی متفاوت	انواع جناس
خویش (فامیل)		
۱- اختلافی: خروش، خروس	۲- ناهمسان (ناقص)	
۲- افزایشی: چمان، چمن		
۳- حرکتی: گِل، گُل		
۴- هم ریشه (اشتقاق): طلعت و طالع		

۸

مثال:

۱) گر آمدم به کوی تو چندان غریب نیست / چون من در آن دیار هزارا غریب هست

به معنای فرد ناآشنا

جناس همسان

به معنای بعید و دور

تهیه و تنظیم :

احسان محسنی

جزوه آرایه های ادبی کنکور ۱۳۹۹

۲- سوزد مرا، سازد مرا ، در آتش اندازد مرا

جناس ناهمسان اختلافی

اختلاف در واج وسط

۳- اشک من رنگ شفق یانت ز بی مهری یار / طالع بی شفقت بین که در این کار چه کرد

جناس ناهمسان افزایشی

۴- شکر کند چرخ فلک ، از مَلک و مُلک و مَلک جناس ناهمسان حرکتی

۵- مرا ز انصاف یاران نیست یاری / تظلم کردنم زآن نیست یارا

جناس ناهمسان هم ریشه (اشتقاق)

نکته) جناس میان دو واژه را زمانی «جناس ناهمسان» می خوانیم که اختلاف آن‌ها بیش از یک حرف یا حرکت نباشد.

تعدادی از مثال های مهم جناس سال دوازدهم :

۱) آتش است این بانگ نای و نیست باد هر که این آتش ندارد، نیست باد
نیست و نیست جناس تام: واژه نیست در مصراع اول فعل منفی اسنادی است و در مصراع دوم اسم در معنی نابود است

باد و باد: جناس تام : واژه باد در مصراع اول در معنی «هوا» است و در مصراع دوم فعل اسنادی دعایی است

۲) نی، حریف هر که از یاری برید پرده هایش پرده های ما درید

جناس تام : پرده اول: آهنگ و مقام موسیقی / پرده دوم: حجاب و ستر

۳) کاووس کیانی که کی اش نام نهادند کی بود؟ کجا بود؟ کی اش نام نهادند

کی در مصراع اول با کی مصراع دوم: جناس تام پادشاه / چه وقت و چه زمانی

۴) نتوان وصف تو گفتن که تو در فهم نگنجی نتوان شبه تو گفتن که تو در وهم نیایی

فهم و وهم: جناس ناهمسان اختلافی

(۵) همه غیبی تو بدانی، همه عیبی تو ببوشی جناس ناهمسان اختلافی: غیب و عیب

(۶) وجه خدا اگر شَوَدَت منظر نظر زین پس شکی نماند که صاحب نظر شوی
منظر و نظر: جناس ناهمسان افزایشی

(۷) بگرای چو ازدهای گرزه بخروش چو شرزه شیر ارغند
گرزه و شرزه: جناس ناهمسان اختلافی

(۸) بشنو از نی چون حکایت می کند از جدایی ها شکایت می کند
حکایت و شکایت: جناس ناهمسان اختلافی

(۹) هر کسی کاو دور ماند از اصل خویش باز جوید روزگار وصل خویش
اصل و وصل: جناس ناهمسان اختلافی

(۱۰) تن زجان و جان زتن مستور نیست لیک کس را دید جان دستور نیست
مستور و دستور: جناس ناهمسان اختلافی

(۱۱) روزها گر، رفت گو رو، باک نیست تو بمان، ای آن که جز تو پاک نیست
باک و پاک: جناس ناهمسان اختلافی

(۱۲) در عالم پیر، هرکجا برنایی است عاشق بادا که عشق خوش سودایی است
عاشق و عشق: اشتقاق و جناس ناهمسان افزایشی

(۱۳) دیروز اگر سوخت ای دوست، غم برگ و بار من و تو امروز می آید از باغ، بوی بهار من و تو
بار و بهار: جناس ناهمسان افزایشی / سوخت و دوست: جناس ناهمسان اختلافی

(۱۴) آنجا در آن برزخ سرد در کوچه های غم و درد غیر از شب آیا چه می دید چشمان تار من و تو
سرد و درد: جناس ناهمسان اختلافی

(۱۵) دارد اسارت تو به زینب اشارتی از اشتیاق کیست که چشمت کشیده راه
اسارت و اشارت: جناس ناهمسان اختلافی

(۱۶) چنین گفت موبد به شاه جهان که درد سپهبد نماند نهان جهان و نهان جناس ناهمسان اختلافی

(۱۷) به دستور فرمود تا ساروان هیون آرد از دشت، صد کاروان
کاروان و ساروان: جناس ناهمسان اختلافی

تهیه و تنظیم :

احسان محسنی

جزوه آرایه های ادبی کنکور ۱۳۹۹

۱۸) رخ شاه کاووس پر شرم دید سخن گفتنش با پسر نرم دید

شرم و نرم: جناس ناهمسان اختلافی

که آمد ز آتش برون شاه نو

۱۹) چو او را بدیدند برخاست غو

غُو و نُو: جناس ناهمسان اختلافی

ملک اینجا بایدت در باختن

۲۰) ملک اینجا بایدت انداختن

ملک و ملک: جناس ناهمسان حرکتی

تمرین کاربردی (در مثال های زیر جناس را بیابید.

۱- گلاب است گویی به جویش روان / همی شاد گردد ز بویش روان

۲- صد هزاران گل شکفت و بانگ مرغی برنخاست / عندلیبان را چه پیش آمد؟ هزاران را چه شد؟

۳- ای مهر تو در دل-ها، وی مهر تو بر لبها / وی شور تو درسرها، وی سر تو در جانها

۴- آن کس است اهل اشارت که بشارت داند / نکته‌ها هست بسی، محرم اسرار کجاست؟

۵- کار دلم به جان رسد، کارد به استخوان رسد/ ناله کنم بیپویدم: دم مزن و بیان مکن

۶- پیش رویت دگران صورت بر دیوارند / نه چنین صورت ومعنی که تو داری دارند

۷- دیده سیر است مرا، جان دلیر است مرا / زهره شیر است مرا، زهره تابنده شدم

۸- گو شمع نیارید در این جمع که امشب / در مجلس ما، ماه رخ دوست تمام است

۹- کفر است در طریقت ما کینه داشتن/ آیین ماست سینه چو آینه داشتن

۱۰- بر دوخته‌ایم دیده چو باز از همه عالم / تا دیده من بر رخ زیبای تو باز است

۱۱- خرم تن او که چون روانش / از تن برود، سخن روان است

۱۲- وان که گیسوی تو را رسم تطاول آموخت / هم تواند کرمش داد من مسکین داد

۱۳- نه عجب که قلب دشمن شکنی به روز هیجا / تو که قلب دوستان را به مفارقت شکستی

۱۴- با زمانی دیگر انداز، ای که پندم می‌دهی / کاین زمانم گوش بر چنگ است و دل در چنگ نیست

۱۵- پسر را نشانندد پیران ده / که مهتر بر او نیست ، مهترش بده

۱۶- هر تیر که درکش است، گر بر دل ریش آید / ما نیز یکی باشیم از جمله قربان‌ها

۱۷- دل من هست از این بازار، بیزار / قسم خواهی به دادار و به دیدار

۱۸- زاهد و عجب و نماز و من و مستی و نیاز / تا تو را خود ز میان با که عنایت باشد

۱۹- دلا ز رنج حسودان مرنج و واثق باش / که بد به خاطر امیدوار ما نرسد

۲۰- دستم نداد قوت رفتن به پیش دوست / چندی به پای رفتم و چندی به سر شدم

حس آمیزی

آمیختن دو یا چند حس در کلام

۹

جزوه آرایه های ادبی کنکور ۱۳۹۹

مثال:

(۱) سپهد پرستنده را گفت گرم سخن های شیرین به آوای نرم

(۲) آسمان فریبی آبی رنگ شد

(۳) با من به خیابان بیا / تا بشنوی بوی زمستان

(۴) بین چه می گویم؟

(۵) روشنی را بچشم

(۶) بوی دهن تو از چمن می شنوم

(۷) بوی محبت از نفسم می توان شنید

(۸) دشنام تلخ هم به دعاگو نمی رسد

تمرین کاربردی (در مثال های زیر حس آمیزی را بیابید.

۱- به زبان چرب ای جان بنواز جان ما را / به سلام خشک خوش کن دل ناتوان ما را

۲- دل در طلب خنده شیرین تو خون شد / جان در طمع لعل شکرخای تو افتاد

۳- چه شد از همه جا بوی درد می آید؟ / ز هر که می شنوم آه سرد می آید

۴- رنگین سخنان در سخن خویش نهانند / از نکهت خود نیست به هر حال، جدا گل

۵- آن بلبلم که چون کشم از دل صغیر گرم / بوی محبت از نفسم می توان شنید

۶- تیرگی از بخت ما صائب سخن بیرون نبرد / شمع روشن کرد محفل را و پیش پا ندید

۷- زنده گردی در زمانه جاودان / کز نسیم عشق بویی بشنوی

۸- بین به ساز و میپرس از ترانه‌ای که ندارم / توان به دیده شنیدن فسانه‌ای که ندارم

۹- از صدای سخن عشق ندیدم خوشتر / یادگاری که در این گنبد دوار بماند

۱۰- دلم بجو که قدت همچو سرو دلجوست / سخن بگو که کلامت و موزون است

۱۱- بخت آمد و خون گریست پیشم کز رنگ سیاه شرمسارم

۱۲- یکایک تلخی دوران چشیدم / ز هجران هیچ شربت تلخ تر نیست

۱۳- شکر خوش است ولیکن حلاوتش تو ندانی / من این معامله دانم که طعم صبر چشیدم

۱۴- عیش من بی لب شیرین تو تلخ است ولیک / تو ملولی و مرا هست زغیر تو ملال

۱۵- رخ شاه کاووس پر شرم دید / سخن گفتنش با پسر نرم دید

۱۶- به ترانه‌های شیرین به بهانه‌های زرین / بکشید سوی خانه مه خوب خوش لقا را

۱۷- به نام چاشنی بخش زبان‌ها / حلاوت سنج معنی در بیان‌ها

۱۸- گلوی مرغ سحر را بریده‌اند و هنوز / براین شط شفق آواز سرخ او باقی است

۱۹- حرف رنگینی زسوز عشق دارم بر زبان / دود دل خیرد اگر چون شمع خاموشی کنم

۲۰- گفتمش شیرین‌ترین آواز چیست؟ / چشم غمگینش به رویم خیره ماند

تهیه و تنظیم :

احسان محسنی

جزوه آرایه های ادبی کنکور ۱۳۹۹

۲۱- آشنا هستیم با سرنوشت تر آب / عادت سبز درخت

۲۲- مرگ تلخ است / اما تلخ تر از مرگ / دوری از توست

۲۳- از شاخه ها طراوت احساس می چکد / طعم ترانه های تو را می دهد انار

۲۴- نجوای نمناک علفها را می شنوم

۲۵- تلخ منشین شراب اگر داری / شور کم کن کباب اگر داری

اسلوب معادله

سه شرط لازم و کافی برای وجود این آرایه در بیت (حتما وجود این شرایط همگی لازم است)

۱- وجود تمثیل : یعنی مصراع دوم ، مصداقی برای مصراع اول باشد یا برعکس. به عبارتی دیگر بتوان بین دو مصراع علامت مساوی (=) یا عبارت (همانطور که) گذاشت.

۲- اجزای متناظر و مرتبط با مصراع اول در مصراع دوم وجود داشته باشد.

۳- استقلال دو مصراع از نظر دستوری و معنایی : یعنی بتوان جای دو مصراع را با هم عوض کرد و مصراع دوم ادامه ی مصراع اول نباشد.

مثال :

۱- محرم این هوش جز بیهوش نیست / مر زیان را مشتری جز گوش نیست

شرط اول : مصراع دوم ، مصداقی برای مصراع اول است ، می توان بین آن ها عبارت همانطور که قرار داد محرم این هوش جز بیهوش نیست همانطور که مر زیان را مشتری جز گوش نیست

شرط دوم : هوش با زبان و بیهوش با گوش متناظر است.

شرط سوم : مصراع دوم ادامه مصراع اول نیست ، مستقل هستند و قابلیت جابجایی دارند

مر زیان را مشتری جز گوش نیست / محرم این هوش جز بیهوش نیست

۲- بی کمالی های انسان از سخن پیدا شود / پسته ی بی مغز چون لب وا کند رسوا شود

شرط اول : مصراع دوم ، مصداقی برای مصراع اول است ، می توان بین آن ها عبارت همانطور که قرار داد بی کمالی های انسان از سخن پیدا شود همانطور که پسته ی بی مغز چون لب وا کند رسوا شود

شرط دوم : بی کمالی های انسان با پسته ی بی مغز و سخن با لب متناظر است.
 شرط سوم : مصراع دوم ادامه مصراع اول نیست ، مستقل هستند و قابلیت جابجایی دارند
 پسته ی بی مغز چون لب وا کند رسوا شود بی کمالی های انسان از سخن پیدا شود

۳- عیب پاکان زود بر مردم هویدا می شود موی اندر شیر خالص زود پیدا می شود
 شرط اول : مصراع دوم ، مصداقی برای مصراع اول است ، می توان بین آن ها عبارت همانطور که قرار داد
 عیب پاکان زود بر مردم هویدا می شود همانطور که موی اندر شیر خالص زود پیدا می شود.
 شرط دوم : عیب با مو ، پاکان با شیر خالص و هویدا با پیدا متناظر است.
 شرط سوم : مصراع دوم ادامه مصراع اول نیست ، مستقل هستند و قابلیت جابجایی دارند
 موی اندر شیر خالص زود پیدا می شود عیب پاکان زود بر مردم هویدا می شود

نکته) اگر مصراع دوم با که (به معنای دلیل و ساختن جمله مرکب) شروع شود، دیگر اسلوب معادله نیست.

مثال :

- ۱) چرا گوید آن چیز در خفیه مرد
 ۲) به نام شهرت اقبال زندگی فروشی
که گر فاش گردد، شوی روی زرد
که زهر در بن دندان نهفته اند نگین ها

تمرین کاربردی) در مثال های زیر اسلوب معادله را بیابید.

- ۱- دود اگر بالا نشیند کسر شأن شعله نیست / جای چشم ابرو نگیرد گرچه او بالاتر است
 ۲- می شوند از سرد مهری دوستان از هم جدا / برگ ها را می کند باد خزان از هم جدا
 ۳- حلاوت سنج تلخ را ز عاشق پرس / ز ماهیان بطلب طعم آب دریا را
 ۴- حریص را نکند نعمت دو عالم سیر / همیشه آتش سوزنده اشتها دارد
 ۵- دخل بیجا ندهد غیر خجالت اثری / تیر کج باعث رسوایی تیرانداز است
 ۶- ریشه نخل کهن سال از جوان افزون تر است / بیشتر دل بستگی باشد به دنیا پیر را
 ۷- روشن دلان خوش آمد شاهان نگفته اند / آئینه عیب پوش سکندر نمی شود
 ۸- صورت نبست در دل ها کینه کسی / آئینه هرچه دید فراموش می کند

جزوه آرایه های ادبی کنکور ۱۳۹۹

- ۹- گرفت هر که کم خود، شود ز اهل کمال / تمام گشتن ماه از هلال معلوم است
- ۱۰- حسن بیان مجوی ز ما دل شکستگان / از کاسه شکسته نخیزد صدا درست
- ۱۱- لازم پیری است صائب برگ ریزان حواس / پیش ره نتوان گرفتن لشکر بشکسته را
- ۱۲- ز سخت گیری دوران چه باک عارف را / ز قحط سال هما بینوا نخواهد شد
- ۱۳- دلی که نیست خراشی در او زمین گیر است / زری که سکه ندارد روان نمی باشد
- ۱۴- بیش از خواهی به هر پس مانده همراهی گزین / سربلندی بایدت دیوار کوتاهی گزین
- ۱۵- دل من تاب سر زلف تو دارد آری / کس به جز گوی تحمل نکند چوگان را
- ۱۶- آه را گر بود اشکی به قفا نیست عجب / باد را خاصیت آن است که باران آرد
- ۱۷- این مگیر از فرع این از اصل گیر / برکمان کم زن که از باوزست تیر
- ۱۸- به بوی گل ز خواب بی خودی بیدار شد بلبل / زهی خجلت که معشوقش بیدار کند عاشق را
- ۱۹- در مذاق من، شراب تلخ آب زندگی است / شیشه چون خالی شد از من، پرشود پیمانام
- ۲۰- لاله ای بی داغ از دل برنیاید سنگ را / کوهکن تا خون دردامن کهسار ریخت
- ۲۱- در این محیط که هر موج مد احسانی است / تلاش باختن سر به جاست همچو حباب
- ۲۲- بی قرار شوق در یک جا نمی گیرد قرار / اول سیر است چون سالک به منزل می رسد
- ۲۳- آخر نه دل به دل رود انصاف من بده / چون است من به وصل تو مشتاق و تو ملول را
- ۲۴- در این بهار چنان روزگار افسرده است / که غیرشمع، گلی هیچ کس به سر نزند
- ۲۵- نگر تا چه گوید سخن گوی بلخ / که باشد سخن گفتن راست، تلخ
- ۲۶- فزود آتش من، آب را خبر ببرید / اسیر می بردم، غم ز کافرم بخريد

۲۷- گل در این گلشن کجا دارد سر پروای مابه / خار هم از سرکشی کی می رود در پای ما؟

۲۸- کامل عیار نیست به میزان دوستی / هرکس که هم خمار نگردد به هم شراب

۲۹- هرکه دل پیش دلبری دارد / ریش در دست دیگری دارد

۳۰- بیا و ساز سفر ساز و زاد ره برگیر / که عاقبت برود هرکه او ز مادر زاد

۳۱- کم آواز هرگز نبینی خجل / جوی مشک بهتر، که یک توده گل

۳۲- نباید سخن گفت ناساخته / نشاید بریدن، نینداخته

۳۳- پای خوابیده به فریاد نگردد بیدار / پند با عاشق بیدل چه تواندکردن

۳۴- حریص را نکند نعمت دو عالم سیر / همیشه آتش سوزنده اشتهای دارد

۳۵- سعدی از سرزنش غیر نترسد هیهات / غرقه در نیل چه اندیشه کند باران را

۳۶- وداع غنچه را گل نام کردند / طرب را ماتم غم آفریدند

۳۷- مرا کیفیت چشم تو کافی است / ریاضت کش به بادامی بسازد

۳۸- صورت نبست در دل ما کینه‌ی کسی / آینه هرچه دید فراموش می‌کند

۳۹- آدمی پیرچو شد حرص جوان می‌گردد / خواب در وقت سحرگاه گران می‌گردد

۴۰- عشق چون آید برد هوش و دل فرزانه را / دزد دانا می‌کشد اول چراغ خانه را

۴۱- همچو نرگس بگشا چشم و بین کاندرا خاک / چند روی چو گل وقاهت چون شمشاد است

۴۲- دوش سودای رخس گفتم زسربرون کنم / گفت کو زنجیر تا تدبیر این مجنون کنم

۴۳- هرکس ز برم رفت که آرد خبر از یار / باز آمد و از خویش چو من بی‌خبر افتاد

تلمیح

اشاره به داستان، آیه، حدیث و مثل و ...

مثال:

۱۱

جرمش این بود که اسرار هویدا می‌کرد

(۱) گفت آن یار کز او گشت سردار بلند

← بردار کردن حلاج

جزوه آرایه های ادبی کنکور ۱۳۹۹

۲) نه خداتوانمش خواند نه بشر توانمش گفت
← لافتی الّاعلی، لاسیف الّا ذوالفقار

متحیرم چه نامم شه ملک لافتی را

۳) جانم ملول گشت ز فرعون و ظلم او
← داستان حضرت موسی (ع) و فرعون

آن نور روی موسی عمرانم آرزوست

تعدادی از مثال های مهم تلمیح سال دوازدهم :

۱) نتوان وصف تو گفتن که تو در فهم ننگی نتوان شبه تو گفتن که تو در وهم نیایی
تلمیح به حدیثی از حضرت علی دارد: لا یدرکه بعد الهمم و لا یناله غوص الفطن
(کسی که همّت های دور پرواز او را درک نکنند و عقل های زیرک به گنه آن نرسند)
و تلمیح به آیه شریفه: **اللّٰهُ الَّذِی لَیْسَ کَمِثْلِهِ شَیْءٌ**

۲) همه غیبی تو بدانی، همه عیبی تو ببوشی همه بیشی تو بگاهی، همه کمی تو فزایی
تلمیح: همه غیبی تو بدانی: **اللّٰهُ عَالِمُ الْغَیْبِ وَ الشَّهَادَةِ**
مصراع دوم تلمیح به آیه: **تَعَزَّزْنَ تَشَاءُ وَ تَذَلُّ مَن تَشَاءُ**

۳) منت خدای را ، عزّ و جلّ که طاعتش موجب قربت است و به شکر اندرش مزید نعمت
تلمیح دارد به آیه ۷ از سوره ابراهیم: **«لَئِن شَکَرْتُمْ لَزِیْدَنَّکُمْ»**

۴) ابر و باد و مه و خورشید و فلک در کارند تا تو نانی به کف آری و به غفلت نخوری
همه از بهر تو سرگشته و فرمانبردار شرط انصاف نباشد که تو فرمان نبری
مصراع اول هر دو بیت، تلمیح دارد: **« وَ سَخَّرَ لَکُمُ الشَّمْسَ وَ الْقَمَرَ »**

۵) در خبر است از سرور کاینات و مَفخِر موجودات و رحمت عالمیان و صَفْوَتِ آدمیان...
رحمت عالمیان: تلمیح دارد به آیه ۱۰۶ از سوره انبیا: **« وَ مَا أَرْسَلْنَاکَ اِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِیْنَ »**

۶) چه غم دیوار امت را که دارد چون تو پشتیبان؟ چه باک از موج بحر آن را که باشد نوح کشتیبان
تلمیح دارد به داستان حضرت نوح

۷) آن کسی را که در این ملک سلیمان کردیم ملت امروز یقین کرد که او اهرمن است
بیت تلمیح به ماجرای حضرت سلیمان دارد. راز فرمانروایی و قدرت وی در انگشتی وی بود که می گویند اسماء پروردگار بر آن حک شده بود و چون اهریمن به ترفندی آن را به دست آورد، به جای سلیمان بر تخت نشست و سلیمان آواره شد.

۸) با آنکه جیب و جام من از جام و می تهی است ما را فراغتی است که جمشید جم نداشت
جمشید جم: تلمیح به داستان جمشید پادشاه پیشدادی

۹) ای دیو سپید پای در بند ای گنبد گیتی ای دماوند
تلمیح به هفت خان رستم و جنگ با دیو سپید

۱۰) صد تیغ جفا بر سر و تن دید یکی چوب تا شد تهی از خویش و نی اش نام نهادند
تلمیحی به «ریاضت» صوفیانه و عارفانه دارد که باید با تحمل رنج ها و جفاها، از خود تهی شد

۱۱) حتی درختش، غارش، کوهش، هر صخره سنگش و سنگریزه اش آیات وحی را بر لب دارد و زبان گویای خدا می شود
تلمیح به آیه قرآنی: یَسْبِحُ اللَّهُ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ

۱۲) ناله های گریه آلود آن روح دردمند و تنها را می شنوم. ناله های گریه آلود آن امام راستین و بزرگم را که در کنار آن مدینه پلید و در قلب آن کویر بی فریاد، سر در حلقوم چاه می برد و می گریست.
تلمیح دارد به ماجرای سخن گفتن حضرت امیر با چاه

۱۳) این دریای سبز معلقی که بر آن مرغان الماس پر، ستارگان زیبا و خاموش، تک تک از غیب سر می زنند

مزرع سبز فلک دیدم و داس مه نو یادم از کشته خویش آمد و هنگام درو
تلمیح به باور گذشتگان که آسمان را به رنگ سبز می پنداشتند.

۱۴) آب جیحون فرو نشست؛ ریگ آموی پرنیان شد؛ بوی جوی مولیان مدهوشم کرد
تلمیح به شعر رودکی

بوی جوی مولیان آید همی یاد یار مهربان آید همی
ریگ آموی و درشتی راه او زیر پایم پرنیان آید همی
آب جیحون از نشاط روی دوست خنگ ما را تا میان آید همی خنگ (اسب)
ای بخارا شاد باش و دیر زی میر زی تو شادمان آید همی

۱۵) دارد اسارت تو به زینب اشارتی از اشتیاق کیست که چشمت کشیده راه
تلمیح دارد به واقعه عاشورا و اسارت حضرت زینب

۱۶) از دوردست می رسد آیا کدام پیک؟ ای مسلم شرف، به کجا می کنی نگاه؟
بیت تلمیح دارد به ماجرای «مسلم بن عقیل» فرستاده امام حسین(ع) به سوی کوفیان.

۱۷) ترسم تو را ببیند و شرمندگی کشد یوسف، بگو که هیچ نیاید برون ز چاه
بیت، تلمیح دارد به داستان حضرت یوسف

تهیه و تنظیم :

احسان محسنی

جزوه آرایه های ادبی کنکور ۱۳۹۹

۱۸) یک کربلا شکوه به چشمت نهفته است ای روضه مجسم گودال قتلگاه
بیت تلمیح دارد به واقعه عاشورا و گودال قتلگاه و نیز روضه خوانی در سوگ حضرت.

۱۹) چنان آمد اسپ و قبای سوا که گفتمی سمن داشت اندر کنار
تلمیح دارد به ماجرای به آتش افکندن ابراهیم

۲۰) چو بخشایش پاک یزدان بود دم آتش و آب یکسان بود
تلمیح دارد به ماجرای به آتش افکندن ابراهیم

۲۱) مشغول تماشا و ورنانداز این مخلوق کمیاب و شیء عجب بودم
شیء عجب: تلمیح به سوره ص، آیه ۵ دارد «ان هذا لشیء عجب» برای بیان شگفتی به کار می رود.

۲۲) چند صباحی تا حبشه و قلب آفریقا نیز پیش راند اما همه می دانیم که «دولت مستعجل» بود
اشاره به بیت حافظ: راستی خاتم فیروزه بواسحاقی خوش درخشید ولی دولت مستعجل بود

تضمین

آیه ، حدیث ، مصراع ، بیت یا سخن دیگری در شعر یا کلام

مثال:

۱) حافظ از جور تو، حاشا که بگرداند روی
«من از آن روز که در بند توام آزادم»

مصراع سعدی

۲) بهر این فرمود رحمان ای پسر
«کل یوم هوفی شان» ای پسر

آیه قرآن

۳) عاکفان کعبه جلالش به تقصیر عبادت معترف که: «ما عبدناک حق عبادتک»

حدیث

۴) سقا هم ربه هم خوردند و نام و ننگ کم کردند
چو آمد نامه ی ساقی چه نام آورد مستان را
آیه قرآن

۱۲

آرایه های ادبی	کنکور ۱۳۹۹	احسان محسنی
	<p>که ایزد در بیابانت دهد باز</p>	<p>۵) <u>تو نیکی می کن و در دجله انداز</u> ضرب المثل رایج قبل از سعدی (قابوس نامه) نکته (در تضمین بر خلاف تلمیح ، آیه و حدیث و <u>عینا</u> در ضمن کلام آورده می شود و شاعر یا نویسنده فقط به <u>اشاره</u> اکتفا نمی کند.</p>
	<p>تضاد دو واژه مخالف (مقابل) و ضد هم از نظر معنی</p> <p>مثال:</p> <p>۱) گفתי به غمم <u>بنشین</u> یا از سرجان <u>برخیز</u> فرمان برمت جانا، <u>بنشینم</u> و <u>برخیزم</u></p> <p>۲) این که گاهی می زدم بر <u>آب</u> و <u>آتش</u> خویش را روشنی در کار مردم بود مقصودم چو شمع</p>	<p>۱۳</p>
	<p>متناقض نما = پارادوکس = تناقض جمع کردن دو مفهوم که در آن واحد و هم زمان نمی توانند وجود داشته باشند.</p> <p>مثال: هرگز وجود <u>حاضر غایب</u> شنیده ای؟ من در میان جمع و دلم جای دیگر است</p> <p>حاضر و غایب دو مفهوم متضاد هستند که نمی توانند در آن واحد رخ دهند</p> <p>نکته (تفاوت تضاد و پارادوکس</p> <p>تضاد: میان دو امر ← صبح هوا <u>سرد</u> بود و اکنون <u>گرم</u> است.</p> <p>پارادوکس: دو مفهوم متضاد که همزمان به یک امر نسبت داده می شوند ← <u>جک غمگین</u> / <u>کچل موفرفری</u> / <u>سیاه روشن</u> / پر از خالی</p> <p>مثال : در <u>ناامیدی</u> بسی <u>امید</u> است / پایان شب <u>سیه سپید</u> است</p> <p>در مصراع اول ، دو مفهوم مخالف امید و ناامیدی با هم در آمیخته شده اند به شاعر مدعی است که در ناامیدی ، امید بسیاری وجود دارد . ولی مشخص است که در عالم واقع جمع شدن و آمیختن هم زمانی این دو مفهوم ممکن نیست . در مصراع دوم ، دو واژه ی مخالف سیه و سپید با هم جمع نشده اند و تضاد به وجود آمده است.</p>	<p>۱۴</p>

جزوه آرایه های ادبی کنکور ۱۳۹۹

مثال های مهم پارادوکس

- | | |
|------------------------------------|--|
| تمکین بی قراری ام و بی قرار هیچ | (۱) گویایی سکوت و بی تابی درنگ |
| ولی چون بحر دُر بر کرده در جوش | (۲) گروهی سر به سر گویای خاموش |
| عیش این گلشن خماری بیش نیست | (۳) لاله و گل زخمی خمیازه اند |
| جز زهر غصه در شکر روزگار نیست | (۴) کام، آشنا به ماحضر روزگار نیست |
| چون چنین است پس آشفته ترش باید کرد | (۵) زلف آشفته ی او موجب جمعیت ماست |
| گفتا اگر بدانی هم اوت رهبر آید | (۶) گفتم که بوی زلفت گمراه عالم کرد |
| چو اندر نفس خود یک قطره خونی | (۷) چگونه میکشی صد بحر آتش |
| فقیران منعم گدایان شاه | (۸) چنین نقل دارم ز مردان راه |
| بیا که یاد تو آرامشی ست طوفانی | (۹) کنار نام تو لنگر گرفت کشتی عشق |
| درد بی دردی اگر قابل درمان می بود | (۱۰) دردمندان چقدر خون جگر می خوردند |
| بیا که یاد تو آرامشی است طوفانی | (۱۱) کنار تو لنگر گرفت کشتی عشق |
| | (۱۲) بارها از تو گفته ام / ای حقیقی ترین مجاز ، ای عشق |

تعدادی از مثال های مهم تناقض سال دوازدهم :

- | | |
|--|----------------------------------|
| (۱) همچو نی زهری و تریاقی که دید؟ | همچو نی دمساز و مشتاقی که دید؟ |
| (۲) باز آ که در هوایت خاموشی جنونم | فریادها برانگیخت از سنگ کوهساران |
| (۳) آسمان کویر، این نخلستان خاموش و پر مهتابی | |
| (۴) در سموم سرد این عقل بی درد و بی دل پژمرد | |
| (۵) لبریز زندگی است نفس های آخرت | آورده مرگ گرم به آغوش تو پناه |
| (۶) معلم را می دیدم که بی حرکت برجای خویش ایستاده است و با نگاههای خیره و ثابت، پیرامون خود را می نگرد | |

حسن تعلیل

دلیل هنری (شاعرانه) و غیر واقعی برای امری واقعی

مثال :

عجب نیست بر خاک اگر گل شکفت / که چمدین گل اندام در خاک خفت

دلیل رشد گل ها بر خاک این است که انسان های زیبارو در این خاک خفته اند . علتی که به هیچ وجه واقعی و علمی نیست و برای ادبی کردن نوشته با استفاده از تخیل به زیبایی آمده است.

مثال های دیگر :

- | | |
|---|--|
| <p>جواب داد که آزادگان تهی دست‌اند</p> <p>بیا که صاف شود این هوای بارانی</p> <p>زیرا که کرد فاخته بر سرو موذنی</p> <p>پیداست که از دست کریم تو حیا کرد</p> <p>که بیند که شمع از زبان سوخته است</p> <p>ورنه این شط روان چیست که در بغداد است</p> <p>قبله را بر همه خلق نشان باید داد</p> <p>پیداست که از روی لطیف تو حیا کرد</p> <p>این صدا از چیست ؟ از درد فراق</p> <p>روی دشمن سیاه باید کرد</p> <p>گریه اش بر سمن و سنبل و نسرين آمد</p> <p>زلف تو گرفت رنگ ماتم</p> <p>هنوز می پرد از شوق چشم کوكب ها</p> | <p>(۱) به سرو گفت کسی میوه‌ای نمی‌آری؟</p> <p>(۲) تویی بهانه آن ابرها که می‌گیرند</p> <p>(۳) نرگس همی رکوع کند در میان باغ</p> <p>(۴) باران همه بر جای عرق می‌چکد از ابر</p> <p>(۵) از آن مرد دانا دهان دوخته است</p> <p>(۶) خاک بغداد به مرگ خلفا می‌گرید</p> <p>(۷) گر نمودم به همه روی تو را معذورم</p> <p>(۸) باران همه بر جای عرق می‌چکد از ابر</p> <p>(۹) چوب را چون بشکنی گوید تراق</p> <p>(۱۰) دشمن زندگی است موی سپید</p> <p>(۱۱) رسم بد عهدی ایام چو دید ابر بهار</p> <p>(۱۲) تا چشم تو ریخت خون عشاق</p> <p>(۱۳) به یک کرشمه که در کار آسمان کردی</p> |
|---|--|

۱۵

تهیه و تنظیم :

احسان محسنی

جزوه آرایه های ادبی کنکور ۱۳۹۹

۱۴) ای کعبه به داغ ماتمت نیلی پوش وز تشنگی ات فرات در جوش و خروش

۱۵) بید مجنون در تمام عمر سر بالا نکرد حاصل بی حاصلی نبود به جز شرمندگی

۱۶) چاه از آن زمان که تو در آن گریستی / جوشان است

۱۷) دلم خانه مهر یار است و بس از آن می نگنجد در آن کین کس

۱۸) به سرو گفت کسی میوه ای نمی آری جواب داد که آزادگان تهی دست اند

۱۹) در وداع شب همانا خون گریست روی خون آلود زان بنمود صبح

۲۰) تنور لاله چنان برفروخت باد بهار که غنچه غرق عرق گشت و گل به جوش آمد

۲۱) ای گل که موج خنده ات از سر گذشته است آماده باش گریه تلخ گلاب را

۲۲) ناله مظلوم در آهن سرایت می کند زین سبب در خانه در خانه زنجیر دائم شیون است

۲۳) ابر بگریست بر گل از پی آنک زین جهان بر دلش غبار آمد

۲۴) مرا چو صبح به دست دعا نگه دارید که روشن است جهان از نفس کشیدن من

۲۵) تا نگویی پیرهن تنگ است بر زیبا تنش بس که شیرین است می چسبد به تن پیراهنش

تعدادی از مثال های مهم حسن تعلیل سال دوازدهم :

۱) تا چشم بشر نبیندت روی بنهفته به ابر، چهر دلبند

۲) تو قلب فسرده زمینی از درد، ورم نموده یک چند

۳) با خاک عجین آمد و از تاک عیان شد خون دل شاهان که می اش نام نهادند

۴) صد تیغ جفا بر سر و تن دید یکی چوب تا شد تهی از خویش و نی اش نام نهادند

۵) دلگرمی و دم سردی ما بود که گاهی مرداد مه و گاه دی اش نام نهادند

۶) و از آن است که پیامبران همه از اینجا برخاسته اند

اغراق

زیاده‌روی در توصیف یا مدح یا ذم

مثال:

- (۱) بگذار تا بگریم چون ابر در بهاران
 (۲) دلم گرفته از این روزها دلم تنگ است
 (۳) اگر پای در دامن آری چو کوه
 (۴) در آن دریای خون در دشت تاریک
 (۵) مشنوی دوست که غیر از تو مرا یاری هست
- کز سنگ ناله خیزد روز وداع یاران
 میان ما و رسیدن هزار فرسنگ است
 سرت ز آسمان بگذرد در شکوه
 به دنبال سر چنگیز می گشت
 یا شب و روز به جز فکر تو ام کاری هست

۱۶

واج آرایی = نغمه حروف

تکرار یک واج (صامت یا مصوت) در سخن را می‌گویند. به نحوی که گوش آوای خاصی از یک صدا را حس نماید. شکل نوشتاری تفاوتی ایجاد نمی‌کند. مثلاً هر ۴ نوع صدای (ز ، ذ ، ظ ، ض) یکی هستند.

مثال:

- (۱) خیال خال تو با خود به خاک خواهیم برد / که تا ز خال تو خاکم شود عبیر آمیز
 ← تکرار صامت «خ»
- (۲) خوابِ نوشینِ بامدادِ رحیل / باز دارد پیاده را ز سبیل
 ← تکرار مصوت کوتاه «ا»
- (۳) جان بی‌جمال جانان میل جهان ندارد / هر کس که این ندارد حقاً که آن ندارد
 ← تکرار صامت «ج» و مصوت بلند «آ»
- (۴) شب است و شاهد و شمع و شراب و شیرینی / غنیمت است چنین شب که دوستان بینی
 ← تکرار صامت «ش» و مصوت «أ»
- (۵) زلف او دام است و خالش دانه آن دام و من / برامید دانه‌ای افتاده‌ام در دام دوست
 ← تکرار صامت «م»

۱۷

تهیه و تنظیم :

احسان محسنی

جزوه آرایه های ادبی کنکور ۱۳۹۹

واژه آرایه = تکرار

تکرار واژه و کلمات را می گویند.

مثال:

(۱) پس هستی من ز هستی اوست / تا هستم و هست، دارمش دوست

← تکرار واژه «هست»

(۲) گر اظهار پشیمانی کند گردون مشو ایمن / که بد عهد از پشیمانی ، پشیمان زود می گردد

← تکرار واژه «پشیمان»

(۳) گفתי ز خاک بیشترند اهل عشق من / از خاک بیشتر نه که از خاک کم تریم

← تکرار واژه های «خاک» و «بیشتر»

(۴) خیال روی کسی در سر است هر کس را / مرا خیال کسی کز خیال بیرون است

← تکرار واژه های «خیال» و «کسی»

(۵) ای جانِ جانِ جانِ جان، ما نامدیم از بهر نان / برچه گذارویی مکن در بزم سلطان، ساقیا

← تکرار واژه های «جان»

۱۸

سجع

یکسانی دو واژه در واج یا واج های پایانی و وزن یا هر دوی آن ها را می گویند.

نکات مهم سجع:

(۱) سجع در کلامی دیده می شود که «حداقل» دو جمله باشد.

(۲) سجع حتماً باید در پایان در دو جمله بیاید.

(۳) سجع هم در شعر به کار می رود هم در نثر.

(۴) سجع در نثر همان قافیه در شعر است.

(۵) برای یافتن سجع در یک بیت شعر ، بیت به چهار قسمت تقسیم می شود. کلمات آهنگین پایان هر نیم مصراع که قافیه

ی میانی نامیده می شود ، همان سجع به حساب می آید.

۱۹

مثال:

(۱) هر چه زود برآید ، درنپاید(۲) هنر چشم زاینده است و دولت پاینده.(۳) توانگری به هنر است نه به مال و بزرگی به عقل است نه به سال(۴) الهی، اگر بهشت چون چشم و چراغ است، بی دیدار تو درد و داغ است(۵) سرّ عشق نهفتنی است نه گفتنی و بساط مهر، پیمودنی است نه نمودنی.(۶) تلمیذ بی ارادت، عاشق بی‌زر است و رونده بی معرفت، مرغ بی‌پر و عالم بی عمل، درخت بی‌پر و زاهد بی علم، خانهبی در(۷) محبت را غایت نیست، از بهر آن که محبوب را نهایت نیست(۸) هنگام تنگ‌دستی ، در عیش و کوش و مستی / کاین کیمیای هستی، قارون کند، گذارا(۹) باز آ و بر چشمم نشین، ای دلستان نازنین / کاشوب و فریاد از زمین برآسمانم می‌رود(۱۰) اول به بانگ نای و نی، آرد به دل پیغام وی / وانگه به یک پیمانم می، با من وفاداری کند(۱۱) هر که زر در ترازوست، زور در بازو است.(۱۲) ای صاحب کرامت، شکرانه سلامت / روزی تفقدی کن، درویش بی نوا را

۱- متوازی: وزن + واج‌های پایانی ← مثال ۱ و ۲	انواع سجع
۲- متوازن: فقط وزن ← ملک بی‌دین <u>باطل</u> است و دین بی‌ملک <u>ضایع</u>	
۳- مطرّف: فقط واج‌های پایانی ← متکلم را تاکسی عیب <u>نگیرد</u> ، سخنش صلاح <u>نپذیرد</u>	

تهیه و تنظیم :

احسان محسنی

جزوه آرایه های ادبی کنکور ۱۳۹۹

تعدادی از مثال های مهم سجع سال دوازدهم :

- (۱) منت خدای را، عزّ و جلّ که طاعتش موجب قربت است و به شکر اندرش مزید نعمت
- (۲) هر نفسی که فرو می رود، مُمدّ حیات است و چون برمی آید، مفرّح ذات
- (۳) بارانِ رحمتِ بی حسابش همه را رسیده و خوان نعمت بی دریغش همه جا کشیده
- (۴) پرده ناموس بندگان به گناه فاحش ندرد و وظیفه روزی به خطای مُنکر نبرد
- (۵) یکی را از ملوک عجم حکایت کنند که دست تطاول به مال رعیت دراز کرده بود و جور و اذیت آغاز کرده

مراعات نظیر = تناسب = شبکه معنایی

به کارگیری واژه‌هایی که با هم ارتباط معنایی (غیراز تضاد) داشته باشند.

مثال:

- (۱) من مسلمانم ، قبله‌ام یک گل سرخ، جانمازم چشمه، مهرم نور، دشت سجاده من
- (۲) هر کاو نظری دارد با یار کمان ابرو باید که سپر باشد پیش همه پیکان‌ها
- (۳) چترها را باید بست ، زیر باران باید رفت
- (۴) آن زمان که بنهادم سر به پای آزادی دست خود ز جان شستم از برای آزادی
- (۵) آتش آن نیست که از شعله او خندد شمع آتش آن است که در خرمن پروانه زدند

۲۰